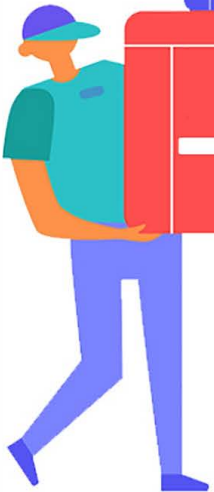


خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوش کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴





مبحث ۱: فن ترجمه فعل ماضی

فعل در زبان فارسی و عربی

شناخت انواع افعال و زمان‌های آن در زبان عربی یکی از بهترین کلیدها برای پاسخ به سؤالات ترجمه است. در زبان عربی، زمان‌های اصلی فعل بر سه قسم ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود که برای بیان وقوع فعل در هر یک از زمان‌های ذکرشده، ساختارهای گوناگون و متنوع با کاربری‌های خاصی وجود دارد. زمان‌های اصلی فعل در زبان فارسی به نوبه خود دارای شاخه‌های فرعی است؛ مانند ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی استمراری و ... در زبان عربی اگرچه برای این شاخه‌ها و تقسیمات معادل‌های معنایی وجود دارد، اما به‌طور مشخص نامی بر آن‌ها گذاشته نشده است. به همین علت ما در آموزش ترجمه زمان‌های فعل که در ادامه می‌آید از نام زمان‌های فارسی استفاده کرده و تنها واژه «معادل» را به آن‌ها افزوده‌ایم.

اسلوب ترجمه فعل ماضی

۱- معادل ماضی ساده

افعال ماضی عربی در معنی با فعل ماضی ساده (مطلق) در زبان فارسی برابر هستند؛ مثال:

دَهَبَ = رفت جَلَسْتُ = نشستم أَخْرَجْنَا = خارج کردیم لَعِبْتُمُ = بازی کردید

برای ساختن فعل ماضی در زبان فارسی شناسه‌ها را به آخر ریشه یا بن ماضی می‌افزایند، ولی در زبان عربی ضمائر فاعلی به آخر ریشه فعل ماضی افزوده می‌شود؛ مثال:

شخص در فارسی	ساخت فارسی (بن ماضی + شناسه)	فعل در فارسی	ساخت عربی (ریشه فعل + ضمائر فاعلی)	فعل در عربی
اول شخص مفرد	رفت + مَ	رفتم	دَهَبْتُ	دَهَبْتُ
دوم شخص مفرد	رفت + ی	رفتی	دَهَبْتَ، دَهَبْتِ	دَهَبْتَ، دَهَبْتِ
سوم شخص مفرد	رفت + ـ	رفت	دَهَبَ	دَهَبَ، دَهَبَتْ
اول شخص جمع	رفت + ییم	رفتیم	دَهَبْنَا	دَهَبْنَا
دوم شخص جمع	رفت + ید	رفتید	دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُنَّ	دَهَبْتُمْ، دَهَبْتُنَّ
سوم شخص جمع	رفت + یند	رفتند	دَهَبُوا، دَهَبْنَ، دَهَبُوا، دَهَبْنَ	دَهَبُوا، دَهَبْنَ، دَهَبُوا، دَهَبْنَ

۲- معادل ماضی ساده منفی

ما + فعل ماضی = ما دَهَبْتُ: نرفت

لَمْ + فعل مضارع با تغییر آخر آن = لَمْ يَدَهَبْ: نرفت / لَمْ يَشْرَبُوا: ننوشیدند

توجه اگر حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید، گاهی اوقات معنای ماضی نقلی منفی می‌دهد؛ مثال:

﴿لَمْ تَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آیا ندانسته‌ای که مالکیت آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است؟

ماضی نقلی منفی

۳- معادل ماضی نقلی: فعلی که در گذشته آغاز شده، اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن شناسه‌های «آم، ای، است، ایم، آید و

آند» به آخر صفت مفعولی ساخته می‌شود. در زبان عربی اگر حرف «قَدْ» را پیش از فعل ماضی قرار دهیم، معنای ماضی نقلی می‌دهد (ماضی نقلی) ← قَدْ + فعل ماضی؛ مثال:

قَدْ دَهَبْتُ: رفته‌ام قَدْ دَهَبْتُ: رفته‌ای قَدْ دَهَبْتُ: رفته است قَدْ أَكَلْتُ: خورده است

توجه گاهی اوقات فعل ماضی عربی در معنای ماضی نقلی فارسی است که آن را از سیاق جمله می‌توان فهمید؛ مثال:

كَتَبَ هَذَا الْمُؤَلِّفُ كُتُبًا عَدِيدَةً حَوْلَ الْفِيزِيَاءِ: این مؤلف کتاب‌های متعددی درباره فیزیک نوشته است.

ماضی نقلی

فعل ماضی

۱- در فعل‌های ماضی تایی کشیده‌ای (ت) که قبل از آن فتحه «ے» دارد نشانه مؤنث است (ضمیر متصل نیست)؛ مانند: دَهَبَتِ الْمُعَلِّمَةُ

نکته

«قَدْ» بر سر فعل ماضی اغلب حرف «تحقیق» است (یعنی به قطعیت وقوع چیزی اشاره می‌کند)، ولی بر سر فعل مضارع حرف «تقلیل» است و به معنای «گاهی» است؛ مثال:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ: به حقیقت (قطعاً) مؤمنان رستگار شدند.
 ماضی ← حرف تحقیق ← حرف تقلیل
 ماضی ساره

قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ: گاهی چیزی که امید سود از آن داری ضرر می‌رساند.
 مضارع ← حرف تقلیل ← مضارع
 مضارع

توجه: اگر حرف تحقیق «قَدْ» بر سر فعل ماضی آمد و فعل در گزینه‌ای به صورت ماضی ساده ترجمه شده بود، ترجمه آن گزینه، نادرست نیست.

۴- معادل ماضی نقلی منفی

لَمْ + فعل مضارع مجزوم ← لَمْ يَذْهَبْ: نرفت یا نرفته است
 ماضی ساره ماضی نقلی منفی

لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ← لَمَّا يَذْهَبْ: [هنوز] نرفته است

۵- معادل ماضی استمراری: بر کاری که در گذشته به تکرار و استمرار صورت گرفته باشد، اشاره می‌کند.

در زبان فارسی برای ساختن آن از فرمول «می + ماضی ساده» استفاده می‌شود، اما در زبان عربی اگر قبل از فعل مضارع یکی از مشتقات فعل «کان» بیاید، معادل ماضی استمراری در زبان فارسی ترجمه خواهد شد.

شخص در فارسی	ساخت در فارسی	فعل فارسی	ساخت در عربی	فعل عربی
اول شخص مفرد	می + رفتم	← می‌رفتم	كُنْتُ + اَذْهَبُ	← كُنْتُ اَذْهَبُ
دوم شخص مفرد	می + رفتی	← می‌رفتی	كُنْتَ + تَذْهَبُ كُنْتِ + تَذْهَبِينَ	← كُنْتَ تَذْهَبُ، كُنْتِ تَذْهَبِينَ
سوم شخص مفرد	می + رفت	← می‌رفت	كَانَ + يَذْهَبُ كَانَتْ + تَذْهَبُ	← كَانَ يَذْهَبُ، كَانَتْ تَذْهَبُ
اول شخص جمع	می + رفتیم	← می‌رفتیم	كُنَّا + نَذْهَبُ	← كُنَّا نَذْهَبُ
دوم شخص جمع	می + رفتید	← می‌رفتید	كُنْتُمْ + تَذْهَبُونَ كُنْتُنَّ + تَذْهَبْنَ	← كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ، كُنْتُنَّ تَذْهَبْنَ
سوم شخص جمع	می + رفتند	← می‌رفتند	كَانُوا + يَذْهَبُونَ كَانَتِهَا + تَذْهَبَانِ كَانُوا + يَذْهَبُونَ كُنَّ + يَذْهَبْنَ	← كَانَ يَذْهَبَانِ، كَانَتَا تَذْهَبَانِ، كَانُوا يَذْهَبُونَ، كُنَّ يَذْهَبْنَ

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شوند:

الف) كَانَ + فعل مضارع ← كَانَ يَكْتُبُ: می‌نوشت

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ: کشاورز در کشتزار کار می‌کرد.

ماضی استمراری



ج جواب طلب:

اگر بعد از فعل امر یا نهی (فعل طلب)، فعل مضارعی بیاید که حرف آخر آن ساکن، یا نون آخر آن حذف شده باشد (به جز یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) به آن فعل مضارع، «جواب طلب» می‌گویند. ترجمه جواب طلب با «تا» آغاز شده و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ مثال:

إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

جواب طلب
فعل طلب

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ: سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا انسان [در] زیر زبانش مخفی است.

جواب طلب
فعل طلب

فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلَمْ مِنَ الزَّلَّةِ: فکر کن سپس حرف بزنی تا از لغزش در امان بمانی.

حرف عطف
جواب طلب
فعل طلب
فعل طلب
معطوف به فعل طلب

د فعل شرط:

اگر ادوات شرط (ان، اگر، چنانچه / من، هر کس، هر که / ما، هر چه، هر آنچه و ...) بر سر جمله شرطیه بیاید فعل مضارع را مجزوم می‌کند (به جز صیغه‌های جمع مؤنث مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ). جمله شرطیه حاوی دو فعل است که به فعل اول فعل شرط و به فعل دوم جواب شرط می‌گویند. فعل شرط معنی مضارع التزامی و جواب شرط معنی مضارع اخباری و گاهی مستقبل (آینده) می‌دهد؛ مثال:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ: اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

فعل شرط
مضارع التزامی
اوقات شرط
جواب شرط
مضارع اخباری

مَنْ يُجَاهِدْ كَثِيرًا يُصَلِّ إِلَى هَدَفِهِ: هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

فعل شرط
مضارع التزامی
اوقات شرط
جواب شرط
مضارع اخباری

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْضُدُ فِي الْآخِرَةِ: هر چه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

فعل شرط
مضارع التزامی
اوقات شرط
جواب شرط
مضارع اخباری

توجه ۱ «إذا: هرگاه، اگر»؛ اسم شرط غیر جازم است که فعل شرط معنی «مضارع التزامی» و جواب شرط معنی «مضارع اخباری» می‌دهد. «إذا» غالباً بر سر فعل

ماضی می‌آید و آخر فعل را تغییر نمی‌دهد؛ مانند:

إِذَا اجْتَهَدْتَ نَجَحْتَ: هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

فعل شرط
مضارع التزامی
اوقات شرط
جواب شرط
مضارع اخباری

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾: هرگاه (اگر) نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.

فعل شرط
مضارع التزامی
اوقات شرط
جواب شرط
مضارع اخباری

وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیایند که فعل شرط و جواب شرط آن هر دو ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب شرط را مضارع اخباری

ترجمه کنیم؛ مثال:

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ: هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ: هر چه از کارهای نیک انجام دهی، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

إِنْ صَبَرْتَ حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ: اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

ه پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»:

فعل مضارع پس از ادوات تَرْجَى و تَمَنَّى در جمله دارای «لَيْتَ: کاش» (تمنی) و «لَعَلَّ: شاید، امید است» (ترجی)، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود.

﴿لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا: کاش جوانی روزی برگردد.

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾: و آن‌گاه که موسی را کتاب و فرقان [جدانکننده حق از باطل] دادیم، شاید هدایت یابید.

(ریاضی ۹۲ - با تغییر)

۱۱ «العالمُ يقومُ على العملِ و لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَّ مِنْ هَذِهِ السُّنَّةِ الإِلَهِيَّةِ أَنْتِ أَيْضاً إِنْ تَدْرِكُهَا تَفْرُ:»

- ۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود و هیچ‌کس از این سنت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک کنی پیروز می‌شوی.
- ۲) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این قانون الهی نجات یابد و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد.
- ۳) عالم بر کار برپاست و هیچ‌کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی.
- ۴) جهان بر پایه کار استوار است، احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد.

پاسخ گزینه ۳ «لَنْ» + فعل مضارع ← مستقبل منفی (آینده منفی)؛ «لَنْ يَسْتَطِيعَ: نخواهد توانست»

«أَنْ» + فعل مضارع ← مضارع التزامی؛ «أَنْ يَفْرَ: که رهایی یابد، فرار کند»

«إِنْ»: ادات شرط + «تدرک»: فعل شرط معنی مضارع التزامی + «تَفْرُ» جواب شرط معنی مضارع اخباری؛ «إِنْ تدرک: اگر درک کنی، تَفْرُ: رستگار می‌شوی»

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: «لَنْ يَسْتَطِيعَ» ترجمه نشده و «أَنْ يَفْرَ» به غلط آینده منفی ترجمه شده است.

گزینه ۲: «لَنْ يَسْتَطِيعَ» به اشتباه «نتوانسته است» ترجمه شده و «نجات یابد» معنی دقیقی برای «أَنْ يَفْرَ» نیست. جمله شرطیه «إِنْ تدرکها تَفْرُ» نیز باید به صورت «اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی» ترجمه شود که به غلط زمان فعل شرط ماضی است.

گزینه ۴: «لَنْ يَسْتَطِيعَ» به اشتباه «نمی‌تواند» ترجمه شده و در عبارت عربی معادلی برای کلمه «البتة» وجود ندارد. جمله شرطیه «إِنْ تدرکها تَفْرُ» به شکل صحیحی ترجمه نشده است.

(انسانی ۹۶)

۱۲ «إِنَّهُ وَإِنْ كَانَ أَمِيًّا، وَلَكِنَّهُ يَحَاوِلُ أَنْ يَكْتَسِبَ مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ:»

- ۱) هر آینه او بی‌سواد است، ولی تلاش وی کسب مقام دانشمندان و ادبا در جامعه است.
- ۲) قطعاً وی درس ناخوانده است، اما تلاش او برای کسب جایگاه عالمان و ادبا در جامعه بود.
- ۳) همانا وی هر چند بی‌سواد است، اما تلاشش به دست آوردن منزلت علما و ادیبان در جامعه است.
- ۴) بی‌شک او هر چند درس ناخوانده بود، ولی سعی می‌کرد جایگاه دانشمندان و ادبا را در جامعه به دست آورد.

پاسخ گزینه ۴ «كَانَ» به صورت «بود» و «أَنْ يَكْتَسِبَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه‌های ۱ و ۲: فعل ماضی «كَانَ» به غلط «است» و «أَنْ يَكْتَسِبَ» ترجمه نشده است.

گزینه ۳: فعل ماضی «كَانَ» به غلط «است» ترجمه شده است.

۱۳ عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) ﴿لَا تَذَرِي لَعْلَ اللَّهِ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید می‌آورد.
- ۲) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود.
- ۳) ﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: همانا ما آن را قرآنی [به زبان] عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴) ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾: و آن‌گاه که موسی را کتاب و فرقان [جدداًکننده حق از باطل] دادیم، امید است که هدایت یابید.

پاسخ گزینه ۱ لیت و لَعْلَ + فعل مضارع ← معنی مضارع التزامی

«يُحْدِثُ» باید مضارع التزامی ترجمه شود که به غلط مضارع اخباری ترجمه شده است «لَعْلَ اللَّهِ يُحْدِثُ: شاید خدا پدید آورد».

۱۴ عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ: سخن بگو تا شناخته شوی، پس بی‌گمان انسان در زیر زبانش مخفی است.
- ۲) إِزْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: به هرکسی در زمین است رحم کنی، کسی که در آسمان است به تو رحم می‌کند.
- ۳) إِنْ تَقَسَّمِ الدَّوْدَةَ إِلَى قِسْمَيْنِ بِلَا رَأْسٍ وَبِلَا ذَيْلٍ، يَنْمُو كُلُّ نَصْفٍ مِنْ جَدِيدٍ: اگر کرم به دو نصف بدون سر و بدون دم تقسیم شود، هر نیمه‌ای دوباره رشد می‌کند.
- ۴) «لَا يَزِي جَنَاحَا الظَّنَّ بِسَبَبِ أَنَّهُ يُحَرِّكُهُمَا ثَمَانِينَ مَرَّةً فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ»: دو بال مرغ مگس به خاطر این‌که آن‌ها را هشتاد بار در یک ثانیه حرکت می‌دهد، دیده نمی‌شوند.

پاسخ گزینه ۲ «مَنْ» به معنای (کسی که) به غلط «هرکسی» ترجمه شده، فعل امر «إِزْحَمَ» یعنی «رحم کن» به صورت «رحم کنی» ترجمه شده و

«يَزْحَمُ» نیز جواب طلب است که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود (تا رحم کند). ترجمه صحیح عبارت: «به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند».



در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد (کم کاربرد است).

معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

نکته

اگر خبر مفرد (یعنی غیر از «جمله» یا «شبه جمله») نکره باشد، می توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد؛ مثال:

الْعُلَمُ كُنْتُ: دانش گنج است. ^{فیر} _{مبتدا}
فريقنا فائز: تیم ما برنده است. ^{مضاف الیه} _{مبتدا} ^{فیر} _{مبتدا}

اسم‌هایی که به صورت مفرد ترجمه می شوند

الف) هرگاه بعد از اسم اشاره اسمی دارای «أل» باشد (مُشاراً إليه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود هرچند که اسم اشاره جمع باشد؛ مثال:

هؤلاء الأمهات يتحملن صعوبات شؤون المنزل بالرضى: این مادران با خشنودی، سختی‌های کارهای منزل را تحمل می‌کنند.

ب) اگر خبر اسم باشد (یعنی جمله یا شبه جمله نباشد) و به تنهایی در جمله بیاید، غالباً به صورت مفرد ترجمه می شود؛ مثال:

الطلاب المؤدبون مُحترمون عند المُعلمين: دانش آموزان با ادب نزد معلمان محترم هستند. ^{صفت} _{مبتدا} ^{فیر (جمع مذکر)} _{مفرد}

هؤلاء المهندسون نشيطون: این مهندسان فعال هستند. ^{فیر (جمع مذکر)} _{مبتدا} _{مفرد}

ج) صفت (نعت) در عربی هرچند که جمع باشد در ترجمه فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود؛ مثال:

العمال المجتهدون يشتغلون في المصنع: کارگران تلاشگر در کارخانه کار می‌کنند. ^{مبتدا (موصوف)} _{صفت (جمع)} ^{فیر} _{مفرد}

﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾: همانا زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند. ^{صفت (جمع مذکر)} _{مفرد}

د) معدود اعداد سه تا ده با این که جمع هستند به صورت مفرد ترجمه می شوند؛ مثال:

﴿لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾: آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه هفت آسمانی آفریده است که طبقه طبقه است. ^{معدود (جمع)} _{عذر} _{مفرد}

مقدمه کتابی خمس صفحات و کتبت آخر صفحه منها قبل أربع سنوات: مقدمه کتابم پنج صفحه است و چهار سال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم. ^{معدود (جمع)} _{عذر} ^{معدود (جمع)} _{عذر} ^{معدود (جمع)} _{مفرد} ^{معدود (جمع)} _{مفرد}

ه) حال مفرد که همان قید حالت در فارسی است با این که جمع است به صورت مفرد ترجمه می شود؛ مثال:

يُشجِعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ: تماشاگران تیم برنده‌شان را با شادی تشویق می‌کنند. ^{حال (جمع)} _{مفرد}

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾: مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد. ^{حال (جمع)} _{مفرد}

اسم منسوب

در زبان فارسی به کلماتی مانند: ایرانی، مازندرانی، چوبی و آهنی «صفت نسبی» می‌گویند. در زبان عربی صفت نسبی «اسم منسوب» نام دارد؛ مثال: ایرانی،

مازندرانی، خَسْبِي، حَدِيدِي و ...

اسم منسوب غالباً نقش صفت را در جمله ایفا می‌کند؛ مثال:

قد كَتَبْتُ إحدى العالِمات هذه المقالةَ العِلْمِيَّةَ في تِسْعِ صَفَحَاتٍ قَبْلَ أَحَدِ عَشَرَ شَهْرًا: این مقاله علمی را یکی از زنان دانشمند یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است. ^{حرف تفتیق} _{فعل} ^{فاعل} ^{مفعول} ^{صفت} _{مفرد} _{مفرد} _{مفرد}



«لَا» التَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ (لَاي نَفِي جِنْس): بر سر یک اسم می‌آید که آن اسم «أل» یا «تنوین» نمی‌گیرد، بلکه فتحه (ـَ) می‌گیرد و حرف «لا» در عبارت به معنی «هیچ... نیست» ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿لَا عَلْمٌ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).

«توجه» دقت کنید که منظور از کلمه «جنس» در این جا، نوع یک چیز است. مثلاً وقتی جنس «درخت» را نفی می‌کنیم (لَا شَجَرَةً)، حکم ما درباره همه انواع یا اجناسی درخت صادق است. دلیل نامگذاری این «لا» به «لای نَفی جنس» همین است.

اسلوب حصر یا اختصاص

هنگامی که پیش از «إِلَّا» جمله با ادات منفی (لَمْ، لا، ما، لیس و...) همراه باشد، به اصطلاح می‌گوییم جمله «اسلوب حصر» دارد. در این حالت جمله قبل از «إِلَّا» ناقص یا ناتمام است و معمولاً به فاعل، مفعول، نایب فاعل، مبتدا، خبر یا... نیاز دارد (یعنی مستثنی‌مئه در آن محذوف است). این‌گونه جملات را معمولاً با اسلوب «فقط...» ترجمه می‌کنیم؛ مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاظِمٌ: فقط کاظم قصیده را حفظ کرد.

حرف نفی

در این جا جمله با ادات منفی «ما» همراه است و قبل از «إِلَّا» فاعل ذکر نشده، بلکه فاعل بعد از «إِلَّا» آمده است. «حفظ قصیده» فقط به کاظم اختصاص دارد و تنها در او حصر شده است.

«توجه» در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم و قید «تنها، فقط» بلافاصله بر سر کلمه بعد از «إِلَّا» می‌آید.

نکته

«إِنَّمَا» نیز معنای «فقط، تنها و...» می‌دهد؛ مثال:
إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ: [ارزش] کارها فقط به نیت هاست.

بیشتر بدانیم

انواع معرفه

۱ ضمایر، مانند: هو، هی، هما، ...، كَ، لَ، هَ، ها و ...

۲ اسم‌های خاص (علم)، مانند: اسم افراد، شهرها و ...؛ مانند: محمد، علی، دماوند و ...

۳ اسم‌هایی مانند: مَنْ (کسی که)، ما (آنچه)، الَّذِي، الَّتِي و ...

۴ اسم‌های دارای ال، مانند: الكتاب، الفرس و ...

۵ اسم‌های اشاره، مانند: هذا، هذه، ذلك، تلك و ...

← معرفه (ضمیر)

۶ مُعْرِفٌ به اضافه، مانند: عَلِمْتُكَ

← مُعْرِفٌ به اضافه

«توجه» در کتاب درسی فقط معرفه «عَلِمَ» و مُعْرِفٌ به «ال» را می‌خوانیم و چهار مورد دیگر فراتر از سطح کتاب درسی و صرفاً برای علاقه‌مندان است.

خلاصه قواعد ملحقات فن ترجمه

← صفت: التَّلَامِيذُ الْمُجْتَهِدُونَ: دانش‌آموزان کوشا

← معدود عدد سه تا ده: سَبْعُ سَمَاوَاتٍ: هفت آسمان / أَرْبَعَةُ كُتُبٍ: چهار کتاب

← اسم اشاره + اسم دارای «أل»: هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: این دانش‌آموزان

← خبر مفرد (خبری که یک اسم باشد): التَّلَامِيذُ مُحِبُّونَ: دانش‌آموزان دوست‌داشتنی هستند.

← حال مفرد: رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ فِي الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكِينَ: دانش‌آموزان را در مدرسه خندان دیدم.

۲ ترکیب وصفی - اضافی: زبان عربی: موصوف + مضاف الیه + صفت / زبان فارسی: موصوف + صفت + مضاف الیه

السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: درود بر بندگان صالح خدا



پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: اسم تفضیل «أَشَدُّ» + «حُبًّا» به صورت یک عبارت تفضیلی (محبت بیش تری) ترجمه شده است.
گزینه ۲: اسم تفضیل «أَحْسَنُ» + «قولا» به صورت یک عبارت تفضیلی (خوش‌گفتارتر) ترجمه شده است.
گزینه ۳: «الطلاب» جمع است که به غلط «مفرد» ترجمه شده است.

گزینه ۴: اسم تفضیل با مضاف‌الیه (أرفع العباد) + اسم منصوب «درجۀ» به صورت یک عبارت صفت عالی «بلندمرتبه‌ترین بندگان» ترجمه شده است.

(زبان ۸۵)

۱۴ «من يبحث عن نماذج مثالية ليجعلها أسوة لنفسه فلن يضل.»:

- ۱) هر کس در پی الگوهای والا باشد تا آن‌ها را اسوه‌ای برای خویش قرار دهد، گمراه نخواهد شد.
۲) اگر کسی در جستجوی الگوهای باشد و آن‌ها را ملاک عمل خود بداند به گمراهی نمی‌افتد.
۳) کسی که به دنبال الگوی نمونه باشد تا آن را معیار خود قرار بدهد هرگز گمراه نمی‌شود.
۴) هرگز کسی که در پی مقتدای والایی باشد تا او را الگوی خود کند گمراه نخواهد شد.

پاسخ گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۲: «من» اسم شرط به معنی «هرکس» است که به غلط «اگر» ترجمه شده است.
گزینه ۳: «نماذج» جمع مکسر به معنی «الگوهای» است که به غلط مفرد «الگو» ترجمه شده است.
گزینه ۴: «نماذج مثالية» به معنی «الگوهای والا» است که به غلط «مقتدای والایی» ترجمه شده است.

۱۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرَجْمَةِ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُصْبِحَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى رَبِّهِ.»:

- ۱) هر کس می‌خواهد قوی‌ترین مردم بشود باید بر پروردگار توکل کند.
۲) هر کس بخواهد قوی‌تر از مردم بشود باید بر پروردگار توکل کند.
۳) هر کس بخواهد قوی‌ترین مردم بشود باید بر پروردگار توکل کند.
۴) کسی که می‌خواهد قوی‌تر از مردم بشود بر پروردگار توکل می‌کند.

پاسخ گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: فعل شرط «أَرَادَ» به غلط مضارع اخباری (می‌خواهد) ترجمه شده و ضمیر «ه» در «رَبِّهِ» نیز ترجمه نشده است.
گزینه ۲: اسم تفضیل «أَقْوَى» چون مضاف واقع شده معنی صفت عالی (قوی‌ترین) می‌دهد که به غلط «قوی‌تر» ترجمه شده است.
گزینه ۴: فعل شرط «أَرَادَ» به غلط مضارع اخباری (می‌خواهد) ترجمه شده. همچنین «لِيَتَوَكَّلَ» به غلط مضارع اخباری «توکل می‌کند» ترجمه شده است.

(ریاضی ۹۲)

۱۶ «الطَّبِيُّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يُدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَهُوَ يَرْقُبُ الْقَمَرَ بِأَعْيَابٍ كَثِيرٍ.»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است.
۲) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند.
۳) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند.
۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است.

پاسخ گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «این» اضافی است، «شاعر» صفت برای «انسان» است که به غلط «انسانی است شاعر» ترجمه شده است.
گزینه ۳: «چه بسا» اضافی است، «شاعر» صفت برای «انسان» است که به غلط «انسانی است شاعر» ترجمه شده است.
گزینه ۴: «الطَّبِيُّ» به معنی «آهو» که به غلط «این آهو» ترجمه شده است.

۱۷ «إِنَّهَا وُلِدَتْ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ قَدْ كَانَتْ مُصَابَةً بِالسَّلْبِ الدَّمَاغِيِّ.»:

- ۱) بی‌گمان او در یک خانواده فقیر متولد شد در حالی که دچار فلج مغزی بود.
۲) همانا او در خانواده فقیر متولد شد در حالی که دچار فلج مغزی شده بود.
۳) به درستی که او در خانواده فقیری به دنیا آمده بود و دچار فلج مغزی بود.
۴) بی‌گمان او در خانواده فقیر متولد شده بود و دچار فلج مغزی بود.



پاسخ گزینه ۱ اَنْ: که [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

یَرْتُ: به ارث می‌برند، فعل مضارع اخباری است. [رد سایر گزینه‌ها]

عبادی الصَّالِحون: بندگان صالح من؛ ترکیب وصفی - اضافی است. ضمیر «ی» باید بعد از ترجمه «الصَّالِحون» بیاید. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

(شراح از کشور، ۹۶)

۱۳ «المؤمن إذا يعد الآخرين وعدةً يعتبر نفسه مسؤولاً في العمل بها!»:

۱) مؤمن هر وقت به دیگران وعده‌ای می‌دهد خود را در انجام آن مسئول به‌شمار می‌آورد!

۲) آنگاه که مؤمن به دیگران وعده داد وعده دادنی، خود را برای انجام آن مسئول می‌داند!

۳) انسان مؤمن فقط وقتی به دیگران وعده می‌دهد که در عمل کردن به آن مسئول به‌شمار بیاید!

۴) هرگاه انسان مؤمنی وعده‌ای به دیگران داد حتماً خود را در عمل کردن به آن مسئول می‌داند!

پاسخ گزینه ۱ المؤمنُ إذا يعد: مؤمن هر وقت وعده می‌دهد؛ دقت کنید، «إذا» در جای مناسب خود قرار بگیرد؛ یعنی بعد از «مؤمن» ترجمه شود و

نیز فعل «يعدُّ» فعل مضارع است. [رد سایر گزینه‌ها]

يَعْتَبِرُ: به‌شمار می‌آورد [رد سایر گزینه‌ها]

(شراح از کشور، ۹۶)

۱۴ «هذا أمر طبيعي أن الناس تلجئهم الضرورة إلى مساعدة الآخرين!»:

۱) این مسئله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!

۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!

۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!

۴) این مسئله‌ای طبیعی است که به‌سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!

پاسخ گزینه ۲ هذا أمر طبيعي: این امری طبیعی است؛ دقت کنید بعد از اسم اشاره اسم «ال» دار وجود ندارد. پس نمی‌توانیم به صورت «این امر»

ترجمه کنیم و نیز «طبیعی» صفت برای «أمر» و ترکیب وصفی نکره است، پس ترجمه آن همراه «ی» نکره یا وحدت می‌باشد. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

تلجئهم: [آن‌ها را] وادار می‌کند؛ فعل مضارع معلوم است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

دقت کنید گاهی می‌توان در ترجمه، مرجع ضمیر را به‌جای ضمیر به‌کار برد. مانند: الناس تلجئهم الضرورة؛ مردم را ضرورت وادار می‌کند.

(ریاضی، ۹۷)

۱۵ «ليس علم البشر إلا وسيلة لاكتشاف قليل من الأسرار الغامضة في العالم!»:

۱) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم!

۲) علم بشر فقط وسیله‌ایست برای کشف اندکی از اسرار پیچیده در عالم!

۳) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم!

۴) علم بشر وسیله‌ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم!

پاسخ گزینه ۲ علم البشر: دانش بشر، علم بشر؛ «علم البشر» ترکیب اضافی است به‌صورت ترکیب وصفی نمی‌تواند ترجمه شود. [رد گزینه «۱»]

قليل: اندکی؛ این اسم نکره است و باید به‌صورت ناشناخته ترجمه شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

في العالم: در عالم؛ «در این عالم» نادرست است زیرا کلمه «هذا» در جمله به‌کار نرفته است و نیز مضاف‌الیه هم نیست. [رد سایر گزینه‌ها]

(ریاضی، ۹۷)

۱۶ «كل يوم تزين السماء ظاهرة طلوع الشمس وغروبها لتمتع بها وتأمل فيها!»:

۱) هر روز پدیده طلوع خورشید و غروب آن آسمان را می‌آراید تا از آن بهره‌مند شویم و پیرامون آن ببیندیشیم!

۲) هر روز آسمان با پدیده طلوع خورشید و غروبش آراسته می‌شود تا از آن بهره ببریم و درباره آن اندیشه کنیم!

۳) همه روزه پدیده طلوع و غروب خورشید آسمان را کاملاً زینت می‌دهد تا اینکه بهره آن را ببریم و راجع به آن ببیندیشیم!

۴) همه روزه پدیده طلوع خورشید و غروب آن بدون شک به آسمان زینت می‌دهد تا اینکه بدان بهره‌مند شویم و در آن تأمل کنیم!

پاسخ گزینه ۱ كل يوم: هر روز؛ اگر اسم «كل» همراه با اسم نکره‌ای بیاید «هر» ترجمه می‌شود نه «همه» (كل + اسم نکره = هر) [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

السَّمَاء: آسمان؛ این کلمه پس از فعل آمده است و نقش مفعول دارد؛ و «ظاهرة» نقش فاعل را دارد، در این جمله مفعول بر فاعل مقدم شده است. [رد گزینه «۲»]

لِنَتَمَتَّعَ: تا بهره ببریم، تا بهره‌مند شویم؛ این کلمه یک فعل است و نباید به شکل یک اسم (بهره) ترجمه شود. [رد گزینه «۳»]

(تقریری، ۹۷)

۱۷ «يا أيها الذين آمنوا! كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید

۱) بر شما روزه را مقرر کردند و نیز بر کسانی که قبل از شما بوده‌اند، باشد که از خدا بترسید!

۲) بر شما روزه را نوشته‌اند و بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، باشد که تقوای خدا پیشه کنید!

۳) روزه را بر شما واجب کرده‌اند همانگونه که بر پیشینیان شما واجب کردند، تا شاید پرهیزگار شوید!

۴) روزه بر شما مقرر شده همانطور که بر کسانی که قبل از شما بوده‌اند مقرر شد، تا شاید تقوا پیشه کنید!

مبحث ۵: یادآوری (متوسطه اول)

در سال‌های قبل با مباحث زیر آشنا شدیم:

- ۱ اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی و جمع)
 ۲ اسم از نظر جنس (مذکر و مؤنث)
 ۳ اسم اشاره
 ۴ ادوات پرسشی (استفهامی)
 ۵ روزها، فصول و رنگ‌ها
 ۶ ترکیب وصفی و اضافی
 ۷ فعل‌ها (ماضی، مضارع، مستقبل، امر و نهی)
 ۸ وزن و حروف اصلی
 ۹ در ادامه به منظور یادآوری این مباحث، مروری کلی بر آن‌ها خواهیم داشت:



اسم‌ها و حروف

حروف الفبا در زبان عربی: حروف «ب، پ، ژ، گ، چ» در عربی نوشتاری (فصیح) وجود ندارد.

اسم: کلمه‌ای است که معنا دارد اما زمان ندارد.

اسم از نظر تعداد (مفرد، مثنی و جمع)

- الف **مفرد:** اسمی است که بر یک فرد یا یک چیز دلالت دارد؛ مانند التلميذ، الكتاب، الرجل، علماً، مدرسة، أستاذ و ...
 ب **مثنی (تثنیه):** اسمی است که بر دو فرد یا دو چیز دلالت دارد و دارای دو علامت است: «ان» و «تین» برای مذکر و «تان» و «تین» برای مؤنث؛ مانند الطالبان، الطالبین، الطالبتان، المدْرستان، حَقیبَتین و ...

توجه: نون اسم مثنی در حالت اضافه (اگر مضاف واقع شود)، حذف می‌شود؛ مانند:

تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ. عَيْنَيْهَا **در اصل** ← عَيْنَيْنِ + ها
 تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جَوْجُ وَ مَا جَوْجُ. قَبِيلَتِي يَا جَوْجُ **در اصل** ← قَبِيلَتَيْنِ + يَا جَوْجُ وَ مَا جَوْجُ

ج **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو نفر یا بیش از دو چیز دلالت دارد و مشتمل بر انواع مختلفی است:

- ۱ **جمع مذکر سالم:** اسمی است که بر بیشتر از دو نفر عاقل مذکر دلالت دارد و علامت‌های آن «ون» و «ین» است؛ مانند المعلمون، المعلمين
 توجه: نون جمع مذکر سالم هم در حالت اضافه حذف می‌شود؛ مانند يُجِئُنِي لِإِيجَابِ السَّعَادَةِ. (لِإِيجَابِ فَرِيْقٍ ...)
 ۲ **جمع مؤنث سالم:** اسمی است که بر بیشتر از دو نفر عاقل یا غیرعاقل مؤنث دلالت دارد و علامت‌های آن «ات، ات، ات» است؛ مانند المعلمات، مجاهدات، السماوات، مسابقات و ...

۳ **جمع مکسر (تکسیر):** اسمی است که در هنگام جمع بستن، شکل مفرد آن تغییر می‌کند؛ مانند:

حَدِيقَةٌ ← حَدَائِقُ، مِفْتَاحٌ ← مَفَاتِيحُ، أَرْدَلٌ ← أَرَادِلُ، مَلْعَبٌ ← مَلَاعِبُ، عِبْرَةٌ ← عِبَرٌ

دو شیوه کاربردی برای تشخیص نوع جمع

- ۱ اگر اسمی به «ون» یا «ین» ختم شود، برای تشخیص نوع جمع، به مفرد آن نگاه می‌کنیم. اگر «ن» جزء شکل مفرد آن اسم باشد جمع مکسر و اگر نه غالباً جمع مذکر سالم است؛ مانند قرون، بساتین، قوانین، شیاطین، مضامین، تمارین، سلاطین و ... که همگی جمع مکسر هستند.
 ۲ برای تشخیص جمع سالم (مذکر و مؤنث) از جمع مکسر به شکل مفرد آن نگاه می‌کنیم. اگر پس از حذف علامت شکل مفرد آن تغییر نکند و معنا داشته باشد، جمع سالم است و در غیر این صورت می‌تواند جمع مکسر باشد.

حذف علامت «ون یا ین»؛ مانند:

المُؤَلِّمُونَ **حرف ون** ← المُؤَلِّمِ شُكْلُ مَفْرَدِ آن تغییر نکرد و معنا دارد ← جمع مذکر سالم است.

القَوَانِينُ **حرف ین** ← القَوَانِ شُكْلُ مَفْرَدِ آن تغییر کرد اما معنا ندارد ← جمع مکسر است و جمع سالم نیست.

هارون **حرف ون** ← هَارِ شُكْلُ مَفْرَدِ آن تغییر کرد اما معنا ندارد ← کلمه مفرد است.

حذف علامت «ات»؛ مانند:

المُعَلِّمَاتُ **حرف ات** ← المُعَلِّمَةِ شُكْلُ مَفْرَدِ آن تغییر نکرد و معنا دارد ← جمع مؤنث سالم است.

الأموات **حرف ات** ← الأمُو شُكْلُ مَفْرَدِ آن تغییر کرد اما معنا ندارد ← جمع مکسر است و جمع سالم نیست.



۵) فی آئی عبارتہ جاء جمع سالم للمذکر؟

- ۱) قَالَ الْغَزَالُ بَعْضُ: كَيْفَ تَقُولُ هَذَا الْكَلَامَ؟ كَأَنَّكَ مَجْنُونٌ!
 ۲) إِنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهَا: «الْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ»!
 ۳) أَنَا أَحِبُّ طِبَّ الْعَيُونِ وَ سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيبًا لِيَخْدُمَةَ النَّاسِ!
 ۴) أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟!

🔊 در کدام عبارت جمع مذکر سالم آمده است؟

- ۱) آهو با خشم گفت: چگونه این سخن را می‌گویی؟ گویا تو دیوانه‌ای!
 ۲) بی‌گمان کتاب‌ها گنج هستند و پیامبر خدا درباره آن گفت: «کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند.»
 ۳) من چشم‌پزشکی را دوست دارم و برای خدمت مردم پزشک خواهم شد.
 ۴) کدام صنعت ایرانی گردشگران را از همه جهان جذب می‌کند؟

پاسخ **گزینه ۴** «السَّائِحِينَ» جمع مذکر سالم است و مفرد آن «السَّائِحُ» می‌باشد. در گزینه ۱ «مجنون» اسم مفعول و مفرد و در گزینه ۲ «بساتین»

جمع مکسر و مفرد آن «بستان» و در گزینه ۳ «العیون» جمع مکسر و مفرد آن «العين» است.

۶) عَيْنٌ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «..... جَارَتَانِ نَظِيفَتَانِ فِي حَفِظِ وَ سَاحَةِ الْبَيْتِ مِنَ التَّفَاطَاتِ.»

- ۱) هُمَا (۱) ۲) نَحْنُ (۲) ۳) هُنَّ (۳) ۴) أَنْتَمَا (۴)

🔊 [گزینه] نامناسب را برای جای خالی معین کن: «..... دو همسایه تمیز در نگهداری حیاط خانه از زباله‌ها هستند...».

- ۱) آن دو ۲) ما ۳) آن‌ها ۴) شما دو نفر

پاسخ **گزینه ۳** زیرا «هُنَّ» برای جمع مؤنث به‌کار می‌رود، در حالی‌که «جارتان» اسم مثنای مؤنث است.

۷) عَيْنُ الْخَطَا: (عَنْ اسْمِ الْإِشَارَةِ):

- ۱) تِلْكَ الْبَطْرَانِاتُ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِهَذِهِ الْأَهْدَافِ!
 ۲) هُوَلَاءِ الظَّالِمَاتُ نَاجِحَاتٌ فِي مُسَابَقَةِ حِفْظِ الْقُرْآنِ!
 ۳) مِنْ أَهَمِّ مَوْصُفَاتِ هَذِهِ الْأَشْجَارِ أَنَّهَا تُعْطِي أَنْمَارًا خِلَالَ السَّنَةِ!
 ۴) هَذِهِ الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

🔊 [گزینه] اشتباه را درباره اسم اشاره معین کن:

- ۱) آن باطری‌ها برای این هدف‌ها مناسب نیستند.
 ۲) این دانش‌آموزان در مسابقه حفظ قرآن موفق هستند.
 ۳) از مهم‌ترین ویژگی‌های این درختان این است که در طول سال میوه‌هایی می‌دهند.
 ۴) این گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود.

پاسخ **گزینه ۴** «الإعصار» مفرد مذکر است و اسم اشاره «هذا» صحیح است.

۸) أَيُّ جَوَابٍ لَا يَنَاسِبُ السُّؤَالَ الْمَذْكُورَ؟

- ۱) مَنْ أَعْلَمَ النَّاسَ؟ أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
 ۲) لِمَاذَا الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؟ لِأَنَّ الْعِلْمَ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ!
 ۳) أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا أَوْلَادِي؟ ذَهَبْنَا لِمَزَارَةِ مَرْقَدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)!
 ۴) أَتَفْهَمُونَ الدَّرْسَ؟ نَعَمْ، نَفْهَمُ الدَّرْسَ لِأَنَّهُ سَهْلٌ!

🔊 کدام پاسخ مناسب سؤال ذکر شده نمی‌باشد؟

- ۱) چه کسی داناترین مردم است؟ داناترین مردم کسی است که علم مردم را با عملش جمع کند (اضافه کند).
 ۲) چرا علم بهتر از مال است؟ زیرا علم از تو محافظت می‌کند و تو از مال محافظت می‌کنی.
 ۳) ای فرزندانم به کجا می‌روید؟ به زیارت آرامگاه امام حسین (علیه السلام) رفتیم.
 ۴) آیا درس را می‌فهمید؟ بله، درس را می‌فهمیم زیرا آن آسان است.

پاسخ **گزینه ۳** زمان فعل سؤال مضارع است، اما پاسخ ماضی ذکر شده است.

توجه اگر زمان فعل سؤال ماضی باشد، جواب ماضی و اگر زمان فعل سؤال مضارع باشد، جواب هم مضارع است.



توجه در اعداد معطوف در عربی ابتدا «یکان» می‌آید و بعد از آن «دهگان» قرار می‌گیرد (یعنی یکان پیش از دهگان می‌آید). عدد معطوف در زبان فارسی از چپ به راست ترجمه می‌شود؛ مثال:

تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ (۹۹) أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ (۵۴) ثَمَانِيَةٌ وَ ثَلَاثِينَ (۳۸) خَمْسَةٌ وَ عَشْرِينَ (۲۵)

۲ اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی اعدادی هستند که به‌عنوان صفت بعد از معدود به‌کار می‌روند و در زبان فارسی برای ترجمه آن‌ها معمولاً به آخرشان پسوند «م» یا «مین» اضافه می‌کنیم. اعداد ترتیبی را نیز می‌توان در ۴ دسته شرح داد:

الف اعداد ۱ تا ۱۰

عدد	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
مذکر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة

ب اعداد ۱۱ تا ۱۹

عدد	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم	شانزدهم	هفدهم	هجدهم	نوزدهم
مذکر	الحادي عشر	الثاني عشر	الثالث عشر	الرابع عشر	الخامس عشر	السادس عشر	السابع عشر	الثامن عشر	التاسع عشر
مؤنث	الحادية عشرة	الثانية عشرة	الثالثة عشرة	الرابعة عشرة	الخامسة عشرة	السادسة عشرة	السابعة عشرة	الثامنة عشرة	التاسعة عشرة

ج اعداد عقود: اعداد عقود ترتیبی نیز درست مانند اعداد اصلی هستند، با این تفاوت که «ال» دارند؛ مانند العشرون، الثلاثون، الأربعون و ...

د اعداد معطوف: اعداد ترتیبی دو قسمتی هستند و با حرف «و» به هم پیوند می‌خورند؛ مانند الحادي والعشرون، الثالث والأربعون، الثانية والعشرين و ...

توجه همان قواعد ترجمه اعداد معطوف اصلی بر اعداد معطوف ترتیبی نیز صادق است؛ مثال:

المادة الرابعة والعشرون تُشير إلى حقوق الأسرة: مادة بيست و چهارم به حقوق خانواده اشاره می‌کند.

نکات

۱) به‌غیر از «الأول» همه اعداد ترتیبی برون «فاعل» هستند.

۲) اعداد ترتیبی غالباً نقش صفت را در جمله ایفا می‌کنند، اما گاهی نقش‌های دیگر نیز می‌گیرند؛ مثال:

غير (عبر، مضارع) ← فعله و صغیه

هذا ثالثُ كتابٍ أقرأه هذا الشهر؛ این سومین کتابی است که این ماه آن را می‌خوانم.

مبغرا ← مضارع (مفروق)

۳) اعداد ترتیبی در ترجمه زبان فارسی به «م» یا «مین» ختم می‌شوند.

۴) حرکت حرف آخر هر دو جزء عدد ۱۳ تا ۱۹ اعداد اصلی فتحه (ـَ) است.

۵) ساعت و روزهای ماه با اعداد ترتیبی شمارش می‌شوند. مثال:

قرأت مرتين سبع صفحات من الكتاب الثالث في اليوم الثاني عشر من الشهر؛ هفت صفحه از سومین کتاب را در روز دوازدهم ماه دوبار خواندم.

جاءت في الصفحة السادسة من الدرس التاسع خمس كلمات، كلمتان منها بلا مفهوم؛ در صفحه ششم از درس نهم پنج کلمه آمده که دوتای آن‌ها بی‌معناست. (نامفهوم است)

۷) در ساعت خوانی برای خواندن عقربه ساعت‌شمار از اعداد ترتیبی به‌جز «الواحدة» و برای عقربه دقیقه‌شمار از اعداد اصلی (شمارشی) استفاده می‌کنیم؛ مثال:

كم الساعة الآن؟

أحاديّة عشرة إلا عشر دقائق: « ۱۰: ۵۰ »

السابعة و عشرون دقيقة: « ۷: ۲۰ »

الثانية عشرة تماماً: « ۱۲ تمام »

السادسة إلا ربعاً: « ۵: ۴۵ »

الخامسة والنصف: « ۵: ۳۰ »

۹ عَيْنِ ما جاء فيه عددٌ أصليٌّ و ترتیبیٌّ معاً:

- (۱) سَتَنْعَقِدُ في اليوم الخامس من هذا الشهر حفلةً يشترك فيها إنا عشر تلميذاً.
 (۲) تَفْهَمُ في نظرةٍ واحدةٍ أَنْ طَوَّلَ قامةَ الزَّرافَةِ بِسِتَّةِ أمتار.
 (۳) كانت لِأختي مَجَلَّتَانِ إثنانِ وَ مَتَحْتُهَا أَرْبَعَ مَجَلَّاتٍ أُخْرَى. كم مَجَلَّةً عِنْدَهَا الآن؟
 (۴) جاءَ أَخِي المُضيفُ بِالطَّعامِ لِصُبوفا الأَعزَاءِ في السَّاعةِ الثَّانيةِ عَشْرَةَ.

🔊 آن چه را که در آن عدد اصلی و ترتیبی با هم آمده است معین کن:

- (۱) در روز پنجم این ماه جشنی برگزار خواهد شد که دوازده دانش آموز در آن شرکت می کنند.
 (۲) در یک نگاه متوجه می شویم که طول قد زرافه ۶ متر است.
 (۳) خواهرم دو مجله داشت و چهار مجله دیگر به او دادم. اکنون چند مجله دارد؟
 (۴) برادر میهمان نوازم در ساعت دوازده برای میهمانان گرمیمن خوراک آورد.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه ها:

- گزینه (۱): «الخامس»: عدد ترتیبی - اثنا عشر: عدد اصلی
 گزینه (۲): «سِتَّة»: واحد - بسطة: عدد اصلی
 گزینه (۳): «إثنان»: اثنان - أَرْبَعَ: عدد اصلی

۱۰ عَيْنِ الخَطَأِ في كتابة العَمَلِياتِ الحِسابِيةِ:

- (۱) $41 = 82 \div 2$ ← إثنان و ثمانون تقسیم علی اثنتین یساوی واحداً و أربعین.
 (۲) $100 = 65 + 35$ ← خَمْسَةٌ و سِتُّونَ زائِدُ خَمْسَةِ و ثلاثین یساوی مِئَةً.
 (۳) $80 = 90 - 10$ ← سَعُونَ ناقصٌ عَشْرَةَ یساوی ثمانین.
 (۴) $66 = 6 \times 11$ ← سِتَّةٌ في أَحَدٍ عَشْرَ یساوی سِتَّةً و سِتِّینَ.

🔊 [گزینه] اشتباه را در نوشتن عملیات حسابی معین کن:

- (۱) هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک است.
 (۲) شصت و پنج به اضافه سی و پنج مساوی با صد است.
 (۳) هفتاد منهای ده مساوی با هشتاد است.
 (۴) شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش است.

پاسخ گزینه ۳ «۹۰» تسعون است که به غلط «سبعون» یعنی «هفتاد» ذکر شده است: تسعون ناقصٌ عَشْرَةَ یساوی ثمانین.

۱۱ عَيْنِ الخَطَأِ عَنِ الكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ:

- (۱) عَشْرَةٌ في مِئَةٍ یساوی ألفاً: 10×100 .
 (۲) ثمانون في المِئَةِ من مَوْجوداتِ العالَمِ حَسْرَاتٌ: 80×100 .
 (۳) المسلمون حُمسُ سُكَّانِ العالَمِ، يعيشون في مساحةٍ واسعةٍ مِنَ الأَرْضِ: $\frac{1}{5}$.
 (۴) عِنْدنا بِسَعْرِ خَمْسِینَ أَلْفِ تومانٍ. تَقْصَلِي أَنْظِرِي: $50,000$.

🔊 درباره کلمات رنگی، اشتباه را معین کن:

- (۱) ده ضربدر صد مساوی با هزار است.
 (۲) هشتاد درصد از موجودات جهان حشره ها هستند.
 (۳) مسلمانان $\frac{1}{5}$ ساکنان جهان هستند و در مساحتی پهناور از زمین زندگی می کنند.
 (۴) به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.

پاسخ گزینه ۲ ثمانون في المِئَةِ یعنی ۸۰٪ (هشتاد درصد) که به غلط «هشتاد ضربدر صد» آمده است.

۱۲ عَيْنِ ما لَيْسَ فيه عددٌ ترتیبیٌّ:

- (۱) راجعْتُ إلى المَكْتَبَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ لِأَحَدٍ كِتاباً خاصاً،
 (۲) وَأخيراً رَجَعْتُ إلى البَيْتِ في المَرَّةِ السَّادِسَةِ،
 (۳) فَبَدَأْتُ بِقِراءَةِ مَرَّتَيْنِ و لَكِنِّي ما فَهَمْتُهُ حَتَّى في المَرَّةِ الثَّانيةِ،
 (۴) وَ بَعْدَ أَنْ تَأَمَّلْتُ فيه كَثِيراً و في المَرَّحَلَةِ العاشِرَةِ، فَفَهَمْتُهُ جَيِّداً!



بیشتر بدانیم

انواع خبر

خبر در جمله به سه صورت می‌آید:

(الف) فِیْر از نوع اسم: منظور از این نوع خبر، آن است که خبر «اسم» باشد و فعل، جار و مجرور و ... نباشد و فرقی ندارد که این اسم، مفرد، مثنی یا جمع باشد؛ مثال:

التَّلْمِیْذُ نَاجِحٌ. التَّلْمِیْذَانِ نَاجِحَانِ. التَّلَامِیْذُ نَاجِحُونَ.

← فِیْر (مفرد) ← فِیْر (مفرد) ← فِیْر (مفرد)

(ب) فِیْر از نوع جمله: هرگاه بعد از مبتدا جمله‌ای بیاید و معنی مبتدا را کامل کند، آن «جمله» خبر محسوب می‌شود؛ خواه آن جمله، فعلیه باشد یا اسمیه؛ مثال:

المُؤْمِنَةُ تَقُولُ الْحَقَّ: در این مثال، جمله «تقول» که فعل همراه با فاعل «هی» مستتر است، خبر جمله اسمیه است.

← مبتدا
← فِیْر (جمله فعلیه؛ فعل و فاعل)

القَمَرُ نُورٌ جَمِیلٌ.

← مبتدا ← فِیْر
← مبتدا ← مشافه‌الیه
← فِیْر (جمله اسمیه)

الأهرامُ تَنعُ فِي مِصرَ.

← فِیْر (جمله فعلیه؛ فعل و فاعل)

(ج) فِیْر از نوع جار و مجرور: هرگاه بعد از مبتدا «جار و مجرور» بیاید و معنی مبتدا را کامل کند، خبر محسوب می‌شود؛ مثال:

التَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ.

← فِیْر (جار و مجرور)

تقدیم و تأخیر مبتدا و خبر

اصل بر این است که مبتدا مقدم شود و خبر بعد از مبتدا ذکر شود؛ اما گاهی اوقات خبر بر مبتدا مقدم می‌شود.

گاهی خبر بر مبتدا مقدم می‌شود و آن زمانی است که مبتدا نکره و خبر «جار و مجرور» باشد؛ مثال:

فِي الدَّارِ رَجُلٌ: مردی در خانه است. ← تقدیم خبر بر مبتدای خود

← مبتدای مؤخر ← فِیْر مَقْدَم از نوع جار و مجرور

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ: دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم. ← تقدیم خبر بر مبتدای خود

← مبتدای مؤخر ← فِیْر مَقْدَم از نوع جار و مجرور
← فِیْر مَقْدَم از نوع جار و مجرور

توجه: دین: دین + ی ← دینی (که درست مانند «رَبِّي» ← رَبِّ) کوتاه شده است و نباید آن را با اسم نکره اشتباه گرفت.

معرفی انواع فاعل

فاعل به سه صورت در جمله می‌آید:

(الف) اسم ظاهر: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

← فعل
← فاعل «اسم ظاهر»

(ب) ضمیر بارز (أَشْكَار): «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

← فعل و فاعل «ضمیر بارز (واو)»

(ج) ضمیر مستتر (بِهَان): «صُرِبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِي حُلُقَهُ»: برای ما مثالی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد.

← فعل و فاعل «هو» مستتر
← فعل و فاعل «هو» مستتر

نکات

۱ اگر نایب فاعل اسم ظاهر باشد، فعل مجهول به صورت مفرد می آید هر چند که نایب فاعل مثنی یا جمع باشد؛ مثال:
 تُغْرِش الْأَشْجَارُ؛ درختان کاشته می شوند.
فعل مجهول
نایب فاعل

۲ اگر نایب فاعل جمع انسان باشد، فعل مجهول به صورت جمع ترجمه می شود هر چند که فعل مجهول مفرد باشد؛ مثال:
 يُتَّبِعُ الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحَ الْأُمَّةِ؛ دانشمندان چراغ های امت به حساب آورده می شوند. (به شمار می آیند).

۳ اگر نایب فاعل جمع غیرانسان باشد، فعل مجهول غالباً به صورت مفرد مؤنث می آید و به صورت مفرد هم ترجمه می شود؛ مثال:
 تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا؛ چیزها به کمک متضادهایشان شناخته می شود.

تُصَنِّعُ حَلْوَيَاتٍ لَذِيذَةً فِي مَدِينَةِ يَزْدُ؛ شیرینی های لذیذی در شهر یزد ساخته می شود.

۴ جایگاه نایب فاعل بعد از فعل مجهول است.

۵ اگر فعلی دو مفعولی باشد، معمولاً مفعول اول را نایب فاعل قرار می دهیم و مفعول دوم به حالت خودش باقی می ماند و هیچ تغییری صورت نمی گیرد؛ مثال:

وَهَبْنَا اللَّهُ نِعْمًا كَثِيرَةً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا. وَهَبْنَا نِعْمًا كَثِيرَةً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا.
مفعول اول صفت نایب فاعل (ضمیر بارز) فعل مفعول دوم صفت

خداوند نعمت های زیادی را در این دنیا به ما بخشید. ← نعمت های زیادی در این دنیا به ما بخشیده شد.

عَلَّمْتَنِي أُخْتِي دَرْسًا. عَلَّمْتُ دَرْسًا.
مفعول اول مضاف الیه نایب فاعل (ضمیر بارز) فعل مفعول دوم صفت

خواهرم به من درسی را آموخت. ← درسی به من آموخته شد.

۶ در تبدیل فعل معلوم به مجهول و برعکس، زمان فعل تغییر نمی کند؛ یعنی اگر فعل معلوم ماضی باشد، فعل مجهول نیز باید ماضی باشد و اگر فعل معلوم مضارع باشد، مجهول نیز باید مضارع باشد.

۷ پیداست که فعل مجهول را باید همیشه از افعال متعدی، یعنی افعالی که مفعول دارند ساخت؛ زیرا مثلاً فعل لازم «رَفَتَ» ← «ذَهَبَ» را نمی توان مجهول کرد و نمی توان گفت «محمد رفته شد». ← «ذَهَبَ مُحَمَّدٌ». اما با استفاده از فعل متعدی «یاری کرد» ← «نَصَرَ» می توانیم بگوییم «محمد یاری شد». ← «نَصَرَ مُحَمَّدٌ».

در این مثال و مانند آن، ملاحظه می کنیم که «مفعول» جمله، نقش دستوری خود را تغییر داده و رفتاری شبیه به رفتار «فاعل» می پذیرد که به آن «نایب فاعل» می گویند؛ مانند: «نَصَرَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ؛ معلم دانش آموزان را یاری کرد.» ← «نَصَرَ التَّلَامِيذُ؛ دانش آموزان یاری شدند.» عمل یاری کردن در هر دو جمله بر «تلامیذ» واقع نشده است؛ اما در جمله مجهول «التلامیذ» مانند فاعل در جمله ساده، مرفوع است، یعنی رفتاری مانند رفتار فاعل را می پذیرد.

۸ اگر مفعول ضمیر متصل باشد، آن ضمیر در جمله مجهول (مطابق صیغه) به درون فعل منتقل می شود (ضمیر مستتر) یا فعل به صیغه دارای ضمیر متصل (بارز) تبدیل می شود؛ مثال:

نَصَرَكَ اللَّهُ؛ خداوند تو را یاری کرد. ← نُصِرْتُ؛ یاری شدی.
 نَصَرَهُنَّ اللَّهُ؛ خداوند آن ها را یاری کرد. ← نُصِرْنَ؛ یاری شدند.

سوال عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾

- ۱) ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾
- ۲) ﴿وَلَقَدْ نَصَرْتُمْ بِبَدْرٍ﴾
- ۳) ﴿وَلَقَدْ نَصَرْتُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾
- ۴) ﴿وَلَقَدْ نَصَرُوا بِبَدْرٍ﴾

ترجمه: [گزینه] درست را در ساختن [فعل] مجهول معین کن؛ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

پاسخ: گزینه ۲ ضمیر «کم» مفعول است. مطابق صیغه ضمیر، فعل را در همان صیغه مجهول می سازیم، ضمیر «کم» دوم شخص جمع است و فعل را در همان صیغه (دوم شخص جمع) مجهول می سازیم. «نَصَرْتُمْ» و فاعل (اللَّهُ) حذف می شود. با این توصیف فقط گزینه ۲ صحیح است. ترجمه جمله مجهول: «و در [جنگ] بدر یاری شدید».



۶ عَتَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾
 (۲) رَجَاءً: أَعْطِنِي مِفْتَاحَ عُرْفَتِي!
 (۳) ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾
 (۴) لَا تَطْطِي أُنِّي وَقَعْتُ بِحَبِّكَ يَا حُلُوهُ ...!

🔊 آن چه را که در آن نون وقایه نیست، معین کن:

- (۱) پروردگارا، مرا برپا دارنده نماز قرار بده.
 (۲) لطفاً کلید اتاقم را به من بده.
 (۳) مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.
 (۴) ای شیرین، گمان نکن که من به [دام] عشقت افتادم.

پاسخ **گزینه ۴** «لا تَطْطِي» از ریشه «طَطَنَ» نون جزو ریشه فعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: اجْعَلْ + ن + ي
 گزینه «۲»: أَعْطُ + ن + ي
 گزینه «۳»: أَدْعُو + ن + ي

۷ عَتَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي!
 (۲) ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾
 (۳) لَا تَهْنِي وَلَا تَحْزِنِي يَا حَبِيبَتِي!
 (۴) ﴿قَادِرُونِي أَذْكَرُّكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي﴾

🔊 آنچه را که در آن نون وقایه نیست، معین کن:

- (۱) دوستانم مرا ترک کردند، همانطور که دشمنانم می‌خواستند.
 (۲) پروردگارا، حکمت و دانشی به من ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن.
 (۳) ای محبوبم سست نشو و اندوهگین نباش.
 (۴) مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید.

پاسخ **گزینه ۳** «تهنی» از ریشه «وَهَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.

«تَحْزِنِي» از ریشه «حَزَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: هَجَرُوا + ن + ي
 گزینه «۲»: الْحَقُّ + ن + ي
 گزینه «۴»: اذْكُرُوا + ن + ي

۸ عَتَيْنِ مَا جَاءَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) لَا تَدْفِنِي قَلْبِكَ بِمَشَاغِلِ الْحَيَاةِ!
 (۲) وَالَّذِي أَنْصَحَكَ أَنْ لَا تَسْكُنِي فِي بَيْتِ فِيهِ رَجُلٌ!
 (۳) يَا فِتَاةُ! عِنْدَمَا يُجِبُّكَ أَحَدٌ بِصَدَقٍ لَا تَخُونِيهِ وَلَا تَهْجُرِيهِ!
 (۴) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ!

🔊 آنچه را که در آن نون وقایه آمده است، معین کن:

- (۱) قلبت را با مشغله‌های زندگی دفن نکن.
 (۲) پدرم تو را نصیحت کرد که در خانه‌ای که در آن مرد است ساکن نشو.
 (۳) ای دختر جوان، هنگامی که کسی به راستی تو را دوست دارد، به او خیانت نکن و او را ترک نکن.
 (۴) بی‌گمان خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد.

پاسخ **گزینه ۴** «أَمَرَ + ن + ي»

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: تَدْفِنِي» از ریشه «دَفَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
 گزینه «۲»: «تسکني» از ریشه «سَكَنَ» نون جزو ریشه کلمه است.
 گزینه «۳»: «تخوني» از ریشه «خَوَّنَ» نون جزو ریشه کلمه است.

۹ عَتَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ نُونُ الْوَقَايَةِ:

- (۱) لَا تُعَلِنِي فِي الْحَيَاةِ خَيْبَتِكَ، إِذْفَعِي صَوْتَكَ بِالصَّحْحِ!
 (۲) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي!
 (۳) الدُّلْفَيْنُ أَنْفَذَنِي مِنَ الْعَرَقِ!
 (۴) وَلَكِنْ أَعِينُونِي يَوْزَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ!

۱۷ کم عددُ أسماءِ الفاعل و المفعول في العبارات التالية؟

«إِنَّ لِسَانَ الْقَيْظِ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ وَ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تَفَرُّزٌ سَائِلًا مُطَهَّرًا وَ بَعْضُ الطَّيُورِ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِقُوفَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ قَدْ دَلَّتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْأَعْشَابِ الطَّبِيَّةِ».

- (۱) «۷» اسم فاعل و «۱» اسم مفعول
(۲) «۵» اسم فاعل «۲» اسم مفعول
(۳) «۶» اسم فاعل و «۱» اسم مفعول
(۴) «۶» اسم فاعل «۲» اسم مفعول

چند اسم فاعل و اسم مفعول در عبارت‌های زیر هست؟

«قطعاً زبان گریه یک اسلحه پزشکی همیشگی است و پراز غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند و بعضی از پرندگان، گیاه مناسب برای پیشگیری از [ابتلا به] بیماری‌های مختلف را به‌کار می‌گیرند و انسان را به گیاهان دارویی راهنمایی کرده‌اند.»

پاسخ گزینه ۳ اسم فاعل و اسم مفعول به شرح زیر هستند:

اسم فاعل: ۱- دائم، ۲- سائل، ۳- مُطَهَّر، ۴- الطَّيُور (مفرد: الطائر)، ۵- المناسِب، ۶- الْمُخْتَلِف اسم مفعول: ۱- مملوء

۱۸ أيُّ نوعٍ من الكلمات التالية لا يُوجَدُ في هذه العبارة: «جاءَ حافظٌ بالملِّعِ في القرن الثامن: لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟»

- (۱) صيغةُ المبالغة (۲) اسم الفاعل (۳) اسم المفعول (۴) العدد

کدام نوع از کلمات زیر در این عبارت وجود ندارد:

«حافظ ملِّع در قرن هشتم آورد [و گفت]: آیا این اشک‌های چشم من برای ما نشانه نیست؟»

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: اسم مبالغه نداریم، «العلامة» بر وزن فَعَالٍ یا فَعَالَةٌ نیست.
گزینه «۲»: «الملِّع» اسم مفعول است.
گزینه «۳»: «الثامن» عدد ترتیبی و اسم فاعل است.
گزینه «۴»: «حافظ» اسم فاعل است.

۱۹ في أيِّ عبارة لا يُوجَدُ اسمُ الفاعلِ و لا صيغةُ المبالغة؟

- (۱) الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.
(۲) لَدَيَّ جَوَالٌ تَفَرُّعٌ بِنَظَارَتِهِ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.
(۳) أَرْسَلَ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.
(۴) فِي هَذَا الْمَجْلِسِ الرَّجُلُ الْخَبِيرُ أَكْثَرُ سَنًا مِنْ بَقِيَةِ الْحَاضِرِينَ.

در کدام عبارت اسم فاعل و اسم مبالغه یافت نمی‌شود؟

- (۱) دانشمند بدون عمل همچون درخت بدون میوه است.
(۲) گوشی همراهی دارم که باطری آن طی نصف روز خالی می‌شود.
(۳) گروه بزرگی از سربازان را برای دفاع از میهن فرستاد.
(۴) در این مجلس، مرد نانو از بقیه حاضران بزرگ‌تر است.

پاسخ گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «العالم» اسم فاعل است.
گزینه «۲»: «جوال» بر وزن «فعال» اسم مبالغه است.
گزینه «۳»: «مجموع» اسم مفعول است.
گزینه «۴»: «الخبير» هم با این‌که بر شغل دلالت دارد، بر وزن «فعال» و اسم مبالغه است و «الحاضر» اسم فاعل است.

۲۰ عَيْنِ الْخَطِّاءِ فِي صِيَاغَةِ الْأَسْمَاءِ الْمَفْعُولِ:

- (۱) يُنْظَمُ ← مُنْظَمٌ (۲) يُنْقَلِبُ ← مُنْقَلَبٌ (۳) يَحْتَصِرُ ← مُحْتَصِرٌ (۴) يُنْتَخِبُ ← مُنْتَخَبٌ

[گزینه] اشتباه را در ساختن اسم‌های مفعول معین کن:

- (۱) منظم می‌کند ← نظم داده شده
(۲) دگرگون می‌شود ← (—)
(۳) مختصر می‌کند ← مختصر شده
(۴) انتخاب می‌کند ← انتخاب شده

پاسخ گزینه ۲ به دلیل این‌که فعل لازم است نمی‌توانیم از آن اسم مفعول بسازیم.



نکات

- ۱ اسم خاص (عَلَمٌ) حتی اگر تنوین (مِ) هم داشته باشد، نکره نیست، بلکه معرفه «عَلَمٌ» است؛ مثال: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ، مُحَمَّدٌ وَحُسَيْنٌ ← همگی معرفه عَلَمٌ هستند.
- ۲ در مبحث «مبتدا و خبر» اگر «خبر» تنوین نکره داشته باشد، معمولاً آن را به صورت معرفه ترجمه می‌کنیم؛ مثال: أَلْعَلْمُ كُنْزٌ؛ دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ؛ تیم ما برنده است. نقش دو کلمه «كُنْزٌ» و «فَائِزٌ» خبر است که با وجود داشتن تنوین، به صورت نکره ترجمه نشده است.
- ۳ اگر بر سراسم خاص (عَلَمٌ) حرف «أل» بیاید معرفه علم همچنان «عَلَمٌ» است (مُعْرَفٌ أَلٌ نیست)؛ مانند: شَجَرَةُ السُّكُوبَا، الْبِرَازِيلِ، الْحُسَيْنِ، الْعِرَاقِ، الْبَصْرَةِ، الْكُوفَةِ وَ... .
- ۴ معرفه یا نکره بودن از میان اقسام کلمه تنها درباره «اسم»ها مطرح است و درباره فعل‌ها و حرف‌ها بررسی نمی‌شود و جایگاهی ندارد.
- ۵ همان‌طور که می‌دانید اسم وقتی مضاف واقع می‌شود «تنوین» و «أل» نمی‌گیرد، پس از کجا بفهمیم که یک اسم مضاف، معرفه است یا نکره؟ پاسخ: در ترکیب‌های اضافی به مضاف‌الیه نگاه می‌کنیم. اگر مضاف‌الیه معرفه باشد، مضاف نیز معرفه است و اگر مضاف‌الیه نکره باشد، مضاف نیز نکره است؛ مثال: كِتَابُ الْمُعَلِّمِ (کتاب مضاف‌الیه) ← «المُعَلِّمِ» معرفه است پس «کتاب» نیز معرفه است. كِتَابُ مُعَلِّمٍ (کتاب یک معلم) ← «مُعَلِّمٍ» نکره است پس «کتاب» نیز نکره است.

۱ عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا «الْعَلَمُ»:

- ۱) شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمُورَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ الْفِي سَنَةٍ. (۲) شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ أُشْتَوَاتِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرِّرِ الْمَحِيطِ الْهَادِي. (۳) شَجَرَةُ السُّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنَا. (۴) الْعَيْنَبُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تَحْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُثُ فِي الْبِرَازِيلِ.

🔊 عبارتی را که در آن «اسم خاص» نیامده است معین کن:

- ۱) درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمر آن به دو هزار سال می‌رسد.
 ۲) درخت نان درختی استوایی است که در جزیره‌های اقیانوس آرام می‌روید.
 ۳) درخت سکویا از طولانی‌ترین درختان جهان در کالیفرنیا است.
 ۴) انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان تفاوت دارد و در برزیل می‌روید.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «اسم خاص وجود ندارد.
 گزینه ۲: «المحيط الهادي» اسم خاص (نام یک اقیانوس) است.
 گزینه ۳: «السُّكُوبَا» و «کالیفرنیا» اسم خاص هستند.

۲ عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا «الْعَلَمُ»:

- ۱) «إِفْرَأْ وَرُبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (۲) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (۳) «ذَهَبَ الظَّالِمُ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ.» (۴) «الْعَيْنَبُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تَحْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ.»

🔊 عبارتی را که در آن «اسم خاص» هست معین کن:

- ۱) بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همان که با قلم یاد داد.
 ۲) بی‌شک خداوند کسی را که دروغ‌پرداز بسیار ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.
 ۳) دانش‌آموز نزد معلم ادبیات فارسی رفت و موضوع را برای او شرح داد.
 ۴) انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد.

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «رَبُّ» اسم خاص نیست.
 گزینه ۲: «اللَّهُ» (اسم جلاله) اسم خاص است.
 گزینه ۳: «تَوْجِهَ» از میان اسامی خداوند تنها «اللَّهُ» عَلَمٌ است.
 گزینه ۴: «الْعَيْنَبُ الْبِرَازِيلِي» اسم خاص نیست.
 گزینه ۵: اسم‌هایی که «ی» می‌گیرند از عَلَمِيَّتِ خارج می‌شوند؛ مانند: ایران (عَلَمٌ) ← ایرانی (نکره) / برازیل (عَلَمٌ) ← برازیلی (نکره)



در کدام عبارت، معادل ماضی استمراری در فارسی نیامده است؟

- ۱) سنجابی را دیدیم که از درختی به درخت دیگری می پرید.
- ۲) در زنگ اول دانش آموزان به سخن معلمشان گوش می دادند.
- ۳) تعدادی از دانشمندان کتاب هایی را در زمینه های آموزش و پرورش نوشتند که بعضی از آن ها به معلم و (بعضی) دیگر به شاگرد ارتباط می داشت (داشت).
- ۴) درخت نفت درختی است که کشاورزان برای حفاظت محصولاتشان از [دست] حیوانات، آن را به عنوان پرچین در اطراف مزارع به کار می برند.

پاسخ گزینه ۴ بررسی گزینه ها:

- گزینه «۱»: فعل ماضی «شاهدنا» + فعل مضارع «يَقْفِرُ» فعل دوم ← معنی ماضی استمراری
- گزینه «۲»: فعل ماضی «كان» + فعل مضارع «يَسْتَمِعُونَ» فعل دوم ← معنی ماضی استمراری
- گزینه «۳»: فعل ماضی «أَلَفَّ» + فعل مضارع «يَتَّبِعُ» فعل دوم ← معنی ماضی استمراری
- گزینه «۴»: فعل مضارع «يَسْتَخْدِمُ» ← معنی مضارع اخباری

۵ عین عبارتۀ ما جاء فيها معادل للماضی البعید فی الفارسیة:

- ۱) اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.
- ۲) كَانَ الطَّلَابُ نَظَفُوا مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.
- ۳) سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي.
- ۴) فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كُنْتُ أَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ مَدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ.

عبارتی را که در آن معادلی برای ماضی بعید در فارسی نیامده است معین کن:

- ۱) امروز کتابی را خریدم که آن را از قبل دیده بودم.
- ۲) دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کرده بودند، پس مدرسه تمیز شد.
- ۳) به روستایی سفر کردم که تصویرش را در روزهای کودکی ام دیده بودم.
- ۴) در زنگ سوم به سخن معلم شیمی (به دقت) گوش می دادم.

پاسخ گزینه ۴ بررسی گزینه ها:

- گزینه «۱»: فعل ماضی «اِسْتَرَيْتُ» + جمله وصفیه «قَدْ رَأَيْتُهُ» فعل ماضی فعل دوم ← معنی ماضی بعید یا ماضی ساده
- گزینه «۲»: فعل ماضی «كان» + فعل ماضی «نَظَفُوا» فعل دوم ← معنی ماضی بعید
- گزینه «۳»: فعل ماضی «سَافَرْتُ» + جمله وصفیه «شَاهَدْتُ» فعل ماضی فعل دوم ← معنی ماضی بعید
- گزینه «۴»: فعل ماضی «كُنْتُ» + فعل مضارع «أَسْتَمِعُ» فعل دوم ← معنی ماضی استمراری
- توجه فعل «كان» + «قد» + فعل ماضی، معنی «ماضی بعید» می دهد.

۶ عین عبارتۀ الّتی یوصّف فیها الحَبْرُ:

- ۱) لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقَرْبِ مِنْ دَنَبِهَا تَحْتَوِي عَلَى زَيْتٍ خَاصٍّ.
- ۲) شَجَرَةُ الْبَلُوَطِ شَجَرَةٌ طَوِيلَةٌ وَقَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ الْفِي سَنَةٍ.
- ۳) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِعَدَدٍ تَفَرَّرَ سَائِلًا مَطْهَرًا.
- ۴) الْأَعْشَابُ الطَّبِيبِيَّةُ نَبَاتَاتٌ مَفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ تَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءً.

عبارتی را که در آن خبر توصیف می شود معین کن:

- ۱) اردک یک عُدَّة طبیعی نزدیک دُمش دارد که روغن خاصی را دربردارد.
- ۲) درخت بلوط درختی بلند است که گاه عمر آن به دو هزار سال می رسد.
- ۳) زبان گربه پر از غده هایی است که مایع پاک کننده ای را ترشح می کند.
- ۴) گیاهان دارویی گیاهانی مفید برای معالجه هستند که از آن ها به عنوان دارو استفاده می کنیم.

پاسخ گزینه ۴ بررسی گزینه ها:

- گزینه «۱»: «تحتوي» جمله وصفیه است که «عُدَّة» (مبتدای مؤخر) را وصف نموده است.
- گزینه «۲»: «شَجَرَةٌ» خبر و نکره است اما بعد از آن جمله وصفیه نیامده است.
- گزینه «۳»: «تَفَرَّرَ» جمله وصفیه است که «عُدَّة» (مجرور به حرف جر) را وصف کرده است.
- گزینه «۴»: «تَسْتَفِيدُ» جمله وصفیه است که «نباتات» (خبر) را وصف کرده است.

عبارتی را که در آن لام امر (ل) نیست معین کن:

- ۱) امتحان به دانش‌آموزان در یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند، پس آن‌ها باید آن را بدانند و نباید که از آن بترسند.
- ۲) اگر بخواهیم که به راه راست هدایت شویم، باید از قوانین دینی مان پیروی کنیم.
- ۳) بر ما لازم است که غذاهای مفید را بخوریم تا در زندگی از آن‌ها بهره‌مند شویم (لذت ببریم).
- ۴) پس پروردگار این خانه را باید بپرستند که به آن‌ها در گرسنگی خوراک داد.

پاسخ گزینه ۳ صحیح است؛ زیرا لام امر غالباً در اول جمله، اولین فعل در جمله، یا بعد از «ف، و، ثم» می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «فَلْيَعْلَمُوا» لام امر است که حرف «فاء» بر سر آن آمده است.
- گزینه ۲: «لِنَتَّبِعْ» معنای دستوری دارد پس لام امر است.
- گزینه ۴: «فَلْيَعْبُدُوا» لام امر است که حرف «فاء» بر سر آن آمده است.

۱۵ عَيْنٌ فِعْلاً مَاضِياً لَيْسَ فِعْلاً الشَّرْطِ:

- ۱) مَنْ دَعَا وَ تَكَلَّمَتْ مَعَهُ وَ أَعْطَاكَ الْكِتَابَ مَسْؤُولٌ عَنِ الْمَكْتَبَةِ.
- ۲) إِنْ تَوَاصَعْتَ لِمَنْ يُعَلِّمُكَ فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَدَبِكَ.
- ۳) مَنْ تَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ يَفْهَمُ لُغَةَ الْقُرْآنِ بِشَكْلِ صَحِيحٍ.
- ۴) إِنْ تَعَامَلَ بَعْضُ النَّاسِ بَعْضاً بِالظُّلْمِ فَسَيَغْضَبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

فعل ماضی را که فعل شرط نیست معین کن:

- ۱) کسی که تو را صدا زد و با او صحبت کردی و به تو کتاب داد، مسئول کتابخانه است.
- ۲) اگر نسبت به کسی که به تو آموزش می‌دهد تواضع کنی، پس این نشانه‌ای بر ادب توست.
- ۳) هرکس زبان عربی را یاد بگیرد زبان قرآن را به شکل صحیحی می‌فهمد.
- ۴) اگر مردم با یکدیگر با ظلم رفتار کنند پس خداوند بر آن‌ها خشم خواهد گرفت.

پاسخ گزینه ۱ در این تست فقط گزینه ۱، «دعا» که فعل ماضی است فعل شرط نیست، زیرا «مَنْ» اسم شرط نیست بلکه اسم موصول است و

به معنی «کسی که» می‌باشد. فعل «تَكَلَّمَتْ» هم ماضی است و به فعل «دَعَا» عطف شده و فعل شرط نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۲: «إِنْ» حرف شرط، فعل ماضی «تَوَاصَعْتَ» فعل شرط، «فَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَدَبِكَ» جواب شرط است.
- گزینه ۳: «مَنْ» اسم شرط، فعل ماضی «تَعَلَّمَ» فعل شرط، فعل مضارع «يَفْهَمُ» جواب شرط است.
- گزینه ۴: «إِنْ» حرف شرط، فعل ماضی «تَعَامَلَ» فعل شرط، «فَ» جوابیه یا جزائیه، «سَيَغْضَبُ اللَّهُ» جمله جواب شرط است.

۱۶ عَيْنٌ حَرْفَ اللَّامِ الَّذِي لَا يُشْكِنُ الْفِعْلَ الْمَضَارِعَ:

- ۱) ﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾
- ۲) لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.
- ۳) قَالَتِ الْمَعْلَمَةُ فِي الصَّفِّ: لِيَجْتَهِدِ الطَّالِبَاتُ فِي سَبِيلِ الْعِلْمِ.
- ۴) ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾

حرف لامی (ل) را که فعل مضارع را ساکن نمی‌کند معین کن:

- ۱) و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.
- ۲) باید به سخن حق گوش دهیم.
- ۳) معلم در کلاس گفت: دانش‌آموزان باید در راه علم تلاش کنند.
- ۴) خداوند نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد (دشواری قرار دهد).

پاسخ گزینه ۴ اگر لام بر سرفعل مضارع بیاید، آخر فعل اگر ضمه (ـُ) باشد به ساکن تبدیل می‌شود. در این تست فقط گزینه ۴ «لَامِ امر نیست.

توجه لام امر (ل) معمولاً در اول جمله، اولین فعل در جمله یا بعد از ویزگول (و) یا حرف «ف، و، ثم» می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «فَلْيَتَوَكَّلِ» لام امر است و کسره (ـِ) آخر عارضی است؛ بعد از حرف «ف» آمده است.
- گزینه ۲: «لِنَسْتَمِعْ» در اول جمله، لام امر است و آخر فعل را ساکن می‌کند.
- گزینه ۳: «لِيَجْتَهِدْ» در اول جمله، لام امر است و آخر فعل را ساکن می‌کند.



ز به معنای «داشتن»

فعل ماضی «كَانَ» + «لِ»، «عِنْدَ» یا «لَدَى» معنای داشتن می دهد.

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضِيَّةٌ: یک انگشتر نقره داشتم. كَانِ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ: تختی چوبی داشتم. كَانِ لَدَيَّ جَوَّالٌ: تلفن همراهی داشتم.

نکته

هرگاه اسمی بین فعل کمکی «كَانَ» و فعل بعد آن بیاید، فعل «كَانَ» به صورت مفرد و هم جنس اسم بعد از خود می آید (كَانَ - كَانَتْ) ولی فعل بعد از آن، هم از نظر جنس و هم از نظر عدد با اسم مطابقت می کند؛ مثال:
كَانَ الْأَطْفَالُ قَدْ ذَهَبُوا إِلَى بِيوتِهِمْ: کودکان به خانه هایشان رفته بودند.

توجه ۱ فعل ناقصه «كان» را نباید با حرف مشبّه بالفعل «كَانَ» اشتباه گرفت. «كَانَ» به معنی «گویا» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: آنان مانند یاقوت و مرجان اند. (گویا آنان یاقوت و مرجان اند).

توجه ۲ فعل ماضی «كان» را با «كَوْنٌ، يَكُونُ» به معنی «تشکیل داد، ایجاد کرد» و «تَكْوَنٌ، يَتَكَوَّنُ» به معنی «تشکیل شد» که فعل ناقص نیستند، اشتباه نگیرید.

آشنایی با افعال «صَارَ» و «أَصْبَحَ» و شیوه ترجمه آن‌ها

«صَارَ» و «أَصْبَحَ» به معنای «شد» هستند؛ مثال:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾: از آسمان آبی را فر فرستاد پس [به وسیله آن] زمین سرسبز می شود.

نَظَّفَ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً: دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند، پس مدرسه تمیز شد.

توجه از میان افعال ناقصه فقط فعل ناقصه «أَصْبَحَ» حرف زائد دارد و بقیه حرف زائد ندارد.

آشنایی با فعل «لَيْسَ» و شیوه ترجمه آن

﴿يَقُولُونَ يَا أَوَاهِمَ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾: با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کند داناتر است.

توجه ۱ لَيْسَ + «لِ» یا «عِنْدَ» معنی «ندارد» می دهد؛ مثال:

لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ: کتابی ندارم.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾: گفت: پروردگارا، من به تو پناه می برم [از این] که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

توجه ۲ لَيْسَ + «هناك» معنی «وجود ندارد» یا «نیست» می دهد؛ مثال:

لَيْسَ هُنَاكَ حَدُّ لِحَاجَاتِ الْإِنْسَانِ وَ لَكِنَّ الْمَصَادِرَ مَحْدُودَةً: برای نیازهای انسان حدی وجود ندارد در حالی که منابع محدود است.

توجه ۳ افعال ناقصه هرگز فاعل و مفعول نمی گیرند و بررسی لازم و متعدی یا مجهول بودن در مورد آن‌ها وجود ندارد.

توجه ۴ «كان، صار، أَصْبَحَ» علاوه بر صرف ماضی، مضارع و امر نیز دارند، اما «لَيْسَ» فقط صرف ماضی دارد.

۱ عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

۱ ﴿وَ تَحْمِلُ أَقْفَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا يَشِيقُ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ﴾

۲ ﴿إِنْ تُؤْمِنُ بَأَنَّ الْبَاطِلَ سَيَكُونُ زَهُوقًا فَلَنْ نُبَاسَ﴾

۳ ﴿كَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مَصَابِيحُ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

۴ ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾

عبارتی را که در آن فعلی از افعال ناقصه نیست معین کن:

۱) و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدن ها نمی توانستید بدان برسید قطعاً پروردگار شما رؤف و مهربان است.

۲) اگر ایمان داشته باشیم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، هرگز ناامید نخواهیم شد.

۳) گویا خورشید و ماه و ستارگان چراغ هایی هستند که جهان را از تاریکی ها به [سوی] نور بیرون می آورد.

۴) امید است خدا از جانب خود پیروزی یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آن چه در جان هایشان نهفته داشته اند پشیمان گردند.

پاسخ گزینیه ۳ «كَانَ» جزء حروف مشبّهة بالفعل است که در ظاهر تقریباً شبیه فعل ناقص «كان» است.

بررسی سایر گزینیه ها: در گزینیه «۱» «لَمْ تَكُونُوا»، در گزینیه «۲» «سَيَكُونُ» و در گزینیه «۴» «يُضِيحُوا» افعال ناقصه هستند.



۸ عَيْن حَالًا يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) ﴿وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَخْرَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ﴾
 (۲) شَعَرَ نَوْبِلٌ بِالذَّنْبِ وَ بِخَيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ ، وَ بَقِيَ حَزِينًا .
 (۳) الْمَوْكِبُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَسِيرُونَ رَاكِبِينَ أَوْ مُشَاهًا .
 (۴) اسْتَقْبَلَ السَّيِّدُ الْمَدِيرُ التَّلَامِيذَ مُبْتَسِمًا وَ شَكَرَهُ ضَاحِكِينَ .

حالی را که نوع آن با بقیه متفاوت است معین کن:

- (۱) و سست نشوید و اندوهگین نشوید در حالی که شما برترید.
 (۲) نوبل با این عنوان احساس گناه و ناامیدی کرد و اندوهگین باقی ماند.
 (۳) کاروان جماعتی از مردم است که سواره یا پیاده حرکت می‌کنند.
 (۴) آقای مدیر از دانش‌آموزان با لبخند استقبال کرد و آن‌ها خندان از او تشکر کردند.

پاسخ گزینه ۱ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» «و» حالیه، «أَنْتُمْ» مبتدا، «الْأَعْلُونَ» خبر است که در این گزینه حال «جمله اسمیه» است.
 گزینه ۲: «حَزِينًا» حال مفرد و مرجع آن «هو» مستتر در «بَقِيَ» است.
 گزینه ۳: «رَاكِبِينَ» حال مفرد و مرجع آن ضمیر «و» در «يَسِيرُونَ» است و «مُشَاهًا» معطوف به حال است.
 گزینه ۴: «مُبْتَسِمًا» حال مفرد و مرجع آن «السَّيِّدُ» و «ضَاحِكِينَ» حال مفرد و مرجع آن ضمیر «او» در «شَكَرُوا» است.

۹ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ اسْلُوبِ الْحَالِ:

- (۱) نَظَرَ عَارِفٌ إِلَى الْوَالِدِيهِ ، فَسَأَلَ الْوَالِدَةَ مُتَعَجِّبًا: يَا أَيْ، لِمَ تَبْكِي؟
 (۲) هَاتَانِ الْبَتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرِنْتِ مُشْتَاقَتَيْنِ .
 (۳) يَا بُيُوتِي! الْكَهْفُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ وَأَنْتِ تَعْلَمُ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي .
 (۴) وَقَفَ الْمُهَنْدِسُونَ الشَّبَابُ أَمَامَ مَصْنَعٍ فِي مَحَافِظَةِ مازندران مُبْتَسِمِينَ .

[گزینه] درست را درباره اسلوب حال معین کن:

- (۱) عارف به پدر و مادرش نگرست پس با تعجب از پدرش سؤال کرد: ای پدرم، برای چه گریه می‌کنی؟
 (۲) این دو دختر با اشتیاق به یک گردش علمی در اینترنت پرداختند.
 (۳) ای دخترکم، غار در بالای کوهی بلند قرار دارد در حالی که تو می‌دانی پای من درد می‌کند.
 (۴) مهندسان جوان در مقابل کارخانه‌ای در استان مازندران لبخندزنان ایستادند (ایستاده‌اند).

پاسخ گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها:

- گزینه ۱: «مُتَعَجِّبًا» حال است اما با مرجعش یعنی ضمیر «هو» در فعل «سَأَلَ» از نظر جنس مطابقت ندارد و درست آن «متعجباً» است.
 گزینه ۲: «مُشْتَاقَتَيْنِ» حال مفرد است که از نظر عدد و جنس با مرجعش (صاحب حال) یعنی ضمیر «ا» در «قَامَتَا» مطابقت دارد.
 گزینه ۳: «وَأَنْتِ تَعْلَمُ» جمله اسمیه حالیه است و درست آن «وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ» است زیرا صاحب حال للمخاطبة است.
 گزینه ۴: «مُبْتَسِمِينَ» حال مفرد است (از نظر تعداد مثنای مذکر) اما با مرجعش «المُهَنْدِسُونَ» که جمع مذکر است از نظر تعداد مطابقت ندارد و درست آن «مُبْتَسِمِينَ» (جمع مذکر) است.

۱۰ عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْحَالِ وَ مَرْجِعِهَا:

- (۱) اسْتَعْلَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا .
 (۲) شَاهَدْتُ الْمُوظَّفِينَ فِي الْعُرْفَةِ نَاشِطِينَ فِي وَاجِبَاتِهِمْ .
 (۳) يَعِيشُ التَّلَامِيذَةُ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ دَائِمًا .
 (۴) لَمَّا كُنْتُ عَازِمًا عَلَى السَّفَرِ رَأَيْتُ مُحَمَّدًا حَزِينًا عِنْدَ الْبَابِ .

[گزینه] اشتباه را درباره حال و مرجعش معین کن:

- (۱) منصور در مزرعه با نشاط کار می‌کند.
 (۲) در اتاق، کارمندان را در کارهایشان فعال مشاهده کردم.
 (۳) دانش‌آموزان همواره با توکل بر پروردگارشان زندگی می‌کنند.
 (۴) زمانی که عازم سفر بودم محمد را ناراحت نزدیک در دیدم.

پاسخ گزینه ۲ «مُوظَّفِينَ» مفعول است اما حال (ناشِطِينَ) با مرجعش (مُوظَّفِينَ) از نظر تعداد همخوانی ندارد و درست آن «ناشِطِينَ» است.

توجه دقت کنید که «منصور» و «محمداً» هر دو اسم خاص و معرفه (علم) و شایسته صاحب حال واقع شدن هستند و با دیدن تنوین نباید آن‌ها را با اسم

نکره اشتباه بگیریم.

مبحث ۲۰: مفعول مطلق

مفعول مطلق

مصدری که غالباً از جنس و ریشه فعل جمله‌اش است و برای تأکید بر انجام فعل یا بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود. مفعول مطلق تأکیدی: مصدری با نشانه «أ، ؤ» از جنس فعل جمله خود است که برای تأکید بر وقوع فعل می‌آید.

توجه مفعول مطلق تأکیدی برای تأکید بر انجام شدن فعل است و با آوردن قیدهای تأکید «حتماً، قطعاً، بی شک، بی گمان و نیز کاملاً» بر سر فعل ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾: خدا با موسی قطعاً سخن گفت.
﴿نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾: فرشتگان بی شک فرود آورده شدند.
﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا﴾: خدا را حتماً یاد کنید.
﴿اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا﴾: از خدا بی گمان آمرزش خواستم.

مفعول مطلق نوعی (بیانی): مصدری با نشانه «أ، ؤ، َ، ء» از جنس فعل جمله خود است و برای بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود. بعد از مفعول مطلق نوعی، «صفت یا مضاف‌الیه» می‌آید که نشانه آن «أ، ؤ» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی، که با صفت همراه است، معمولاً مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود، بلکه صفت آن به صورت قیدی بر سر فعل ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾: خدا را بسیار یاد کنید.

﴿تَجْتَهُدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بَالِغًا﴾: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

﴿اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا﴾: از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾: به زیبایی صبر کن.

﴿انْطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ الْإِيرَانِيُونَ نَحْوَ سَاحَاتِ الْقِتَالِ انْطِلَاقًا سَرِيعًا﴾: رزمندگان ایرانی به سوی میدان‌های نبرد به سرعت روانه شدند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با صفت، «أ» یا «ؤ» است.

توجه در ترجمه مفعول مطلق نوعی که با مضاف‌الیه همراه است، از قیدهایی «مانند، همانند، چون، همچون و ...» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

﴿اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الضَّالِّينَ﴾: از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

﴿كَانَ الْأَبْطَالُ يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ مُهَاجِمَةَ الْأَشُودِ﴾: قهرمانان مانند شیران به دشمن هجوم می‌بردند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه، «َ» یا «ء» است.

مفعول مطلق
أ، ؤ + صفت
َ، ء + مضاف‌الیه

نکات

- ۱ مفعول مطلق تأکیدی برای رفع شک از اصل وقوع فعل به کار می‌رود.
- ۲ مفعول مطلق نوعی برای بیان نوع وقوع فعل (بیان کیفیت وقوع فعل) به کار می‌رود.
- ۳ مفعول مطلق را نباید به صورت مفعول ترجمه کرد.
- ۴ مفعول مطلق ناظر به فعل جمله است، نه فاعل، مفعول یا ...
- ۵ اگر سؤال درباره کیفیت وقوع فاعل، مفعول یا نایب فاعل باشد، به دنبال حال (قید حالت) می‌گردیم نه مفعول مطلق.
- ۶ مفعول مطلق باید از مصدر همان فعل باشد.
- ۷ مفعول مطلق جزء ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن آسیبی به پیکره مفهوم نمی‌زند.

تپ‌شناسی سؤالات مفعول مطلق

تپ سؤالات زیر را به خاطر بسپارید تا در تشخیص موارد مطلوب در تست‌ها دچار سردرگمی نشوید:

عَيِّنْ ما فيه اهتمام و عناية على «وقوع الفعل» فقط ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد للفعل ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما فيه تأكيد على وقوع الفعل ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ ما يُبيِّنُ كيفية وقوع الفعل ← مفعول مطلق نوعی

عَيِّنِ المفعول المطلق للبيان ← مفعول مطلق نوعی

۱۳۷ «لا تَجَسَّسُوا»:

- (۱) فعل، مضارع، معلوم، بزيادة حرفين / فعل و فاعل
 (۲) فعل مضارع (لتهي)، معلوم، متعد / فعل و فاعله «أنتم»
 (۳) فعل مضارع (لتهي)، من باب تفعيل، بزيادة حرفين / فعل و فاعل
 (۴) فعل أمر، من باب تفعّل، بزيادة حرفين / فعل و فاعله ضمير الواو
- پاسخ گزینه ۱ جاسوسی مکنید:

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۲): فعل و فاعله «أنتم» ← فعل و فاعله «واو»
 گزینه (۳): من باب تفعيل ← من باب تفعّل
 گزینه (۴): فعل أمر ← فعل مضارع (لتهي)

توجه ۱- همیشه به خاطر داشته باشید که فعل امر خود یکی از انواع فعل در زبان عربی است اما فعل نهی جزو دسته افعال مضارع به حساب می‌آید.

۲- «لا تَجَسَّسُوا» فعل نهی از باب تَفَعَّل است که در اصل «لا تَتَجَسَّسُوا» بوده است.

أجب عن الأسئلة التالية بما يناسب هذه العبارة: (۳۸-۴۰)

«وَأَنْ لَا تَذْكُرْ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ!»:

ترجمه با آن چه برای این عبارت مناسب است، به سؤال‌های زیر پاسخ بده: (۳۸-۴۰)

که عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره یادآوری نکنیم.

۱۳۸ «تَذْكُرْ»:

- (۱) فعل، مضارع، متعد، للمتکلم مع الغير / فعل و فاعل
 (۲) مضارع، متعد، مجرد ثلاثي، للغائبين / فعل و فاعل
 (۳) فعل، معلوم، متعد / فعل و فاعله محذوف
 (۴) مضارع، معلوم، لازم، متکلم مع الغير / فعل و فاعله «نحن» المستتر
- پاسخ گزینه ۱ که یادآوری نکنیم:

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۲): للغائبين ← للمتکلم مع الغير
 گزینه (۳): فعل و فاعله محذوف ← فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر
 گزینه (۴): لازم ← متعد

۱۳۹ «عُيُوبٌ»:

- (۱) اسم، مفرد، مذکر / مفعول
 (۲) اسم، جمع تکسیر (مفرد: عیب) / فاعل
 (۳) اسم، جمع تکسیر (مفرد: عیب)، مذکر / مفعول
 (۴) جمع تکسیر (مفرد: عائب)، مذکر / مفعول
- پاسخ گزینه ۳ عیب‌ها:

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): مفرد ← جمع تکسیر (مفرد: عیب)
 گزینه (۲): فاعل ← مفعول
 گزینه (۴): مفرد: عائب ← مفرد: عیب

۱۴۰ «الْآخَرِينَ»:

- (۱) اسم، جمع تکسیر (مفرد: الآخر)، اسم تفضيل / مضاف إليه
 (۲) جمع سالم (مفرد: الآخر)، مذکر، اسم فاعل / مضاف إليه
 (۳) جمع سالم (مفرد: الآخر)، مذکر، اسم تفضيل / مضاف إليه
 (۴) اسم، جمع سالم للمذکر، مذکر، اسم تفضيل، معرفة / مفعول
- پاسخ گزینه ۳ دیگران:

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): جمع تکسیر (مفرد: الآخر) ← جمع سالم للمذکر
 گزینه (۲): اسم فاعل ← اسم تفضيل
 گزینه (۴): مفعول ← مضاف إليه



۱۸ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) قَدْ اِهْتَمَّ الْفَرْدُ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ لِيَمْتَنِعَ انْفِجَارَهَا!
 (۲) هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُصْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ دَوْبًا!
 (۳) اِزْدَادَتْ الْخُرُوبُ وَ كَثُرَتْ اَدْوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ!
 (۴) يُسَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ!

🔊 [گزینه] درست را در حرکت‌گذاری کلمات، معین کن:

- (۱) الفرد از زمان کودکی‌اش به این ماده توجه نموده است تا از انفجار آن جلوگیری کند.
 (۲) این حادثه اراده‌اش را ضعیف نکرده، و کارش را پی‌درپی (بی‌وقفه) ادامه داد.
 (۳) جنگ‌ها زیاد شد و وسایل کشتار و تخریب با این ماده افزایش یافت.
 (۴) تماشاچیان امروز با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

پاسخ گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: «ل» در «لِيَمْتَنِعَ» حرف ناصبه است که به جای فتحه َ به غلط ساکن ِ شده است. «لِيَمْتَنِعَ» ← «لِيَمْتَنِعَ»
 گزینه «۲»: «واصل» فعل ماضی باب «مفاعلة» است که «عین‌الفعال» بجای فتحه َ، کسره ِ گرفته است، درست آن «واصل» است.
 گزینه «۳»: «الْخُرُوبُ» فاعل است که به غلط به جای ضمّه ُ، فتحه َ گرفته است. «الْخُرُوبُ» ← «الْحُرُوبُ»

۱۹ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْمِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ!
 (۲) قَالَ الْعَجُوزُ: عَرَسَ الْآخِرُونَ أَشْجَارًا، فَتَخَنُّ أَكْلُنَا مِنْ ثِمَارِهَا!
 (۳) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُنْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ!
 (۴) كُلُّ شَيْءٍ يَزُحْضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا!

🔊 [گزینه] درست را در حرکت‌گذاری کلمات، معین کن:

- (۱) کارگران تلاشگر در کارخانه کار می‌کنند.
 (۲) پیرمرد گفت: دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه‌هایشان خوردیم.
 (۳) آیا نمی‌دانی که آن‌ها به‌طور معمول میوه نمی‌دهند مگر بعد از ده سال. (آن‌ها به‌طور معمول تنها بعد از ده سال میوه می‌دهند).
 (۴) هر چیزی ارزان می‌شود زمانی که زیاد شود به جز ادب؛ زیرا آن زمانی که [ادب] زیاد شود، گران می‌شود.

پاسخ گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه «۱»: الْعَمَالُ ← الْعَمَالُ؛ «العَمَال» جمع مکسر و مفرد آن «العامل» است.

🔍 توجه اسم فاعل معمولاً جمع مکسر آن «فُعَال و فَعَلَةٌ» است.

گزینه «۲»: الْآخِرُونَ ← الْآخِرُونَ؛ «آخر» اسم فاعل به معنی «پایان، انتها» است اما «آخر» به معنی «دیگر» و در این گزینه به معنی «دیگران» است که باید «الْآخِرُونَ» ذکر می‌شد.

گزینه «۴»: الْأَدَبُ ← الْأَدَبُ؛ «الأدب» مستثنی و اعراب مستثنی منصوب است (ـَ).

۳۰ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيَّوْنَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ!
 (۲) تَجْتَهِدُ الظَّالِمَةُ فِي اَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ اَمَّهَا!
 (۳) إِنَّ الرِّزْفَةَ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَابٌ صَوْتِيَّةٌ!
 (۴) الْحَفَاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الظِّيرَانِ!

🔊 [گزینه] اشتباه را در حرکت‌گذاری کلمات، معین کن:

- (۱) بازیکنان ایرانی از مسابقه با لبخند بازگشتند.
 (۲) دانش‌آموز در انجام تکالیفش با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.
 (۳) همانا زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد.
 (۴) خفاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند.

پاسخ گزینه ۱ «اللَّاعِبُونَ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است که باید بر وزن «فَاعِل» باشد که به غلط «فَاعِل» ذکر شده است. «اللَّاعِبُونَ» ← «اللَّاعِبُونَ» /

المُسَابِقَةُ مصدر باب مفاعلة و عین‌الفعال آن مفتوح می‌باشد. «المُسَابِقَةُ» ← «المُسَابِقَةُ»

۳۷ من أسباب جفاف البستان وزواله أن

- (۱) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!
 (۲) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
 (۳) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!
 (۴) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!

📣 من أسباب (از دلایل) جفاف البستان و زواله (خشکی بوستان و نابودی آن) أن (این است

- (۱) هناك لم يكن أحد يقدر (کسی وجود نداشت که بتواند) أن يواظبه و يحفظه. (از آن مواظبت و محافظت کند).
 (۲) الفأرات (موش‌ها) تمنع (مانع می‌شدند) إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار. (از رسیدن مواد لازم به درختان).
 (۳) أولاد صاحب البستان (فرزندان صاحب باغ) ما كانوا يحافظون عليه. (از آن محافظت نمی‌کردند).
 (۴) البذور كانت فوق التراب (بذرهای بالای خاک بودند) و الفأرات تأكلها. (و موش‌ها آن‌ها را می‌خوردند).

پاسخ گزینه ۱ در متن آمده است که «کشاورز، مال و فرزندی نداشت که او را کمک کند» پس با گزینه «۱» که گفته است «کسی نبود که از مرزعه مواظبت و محافظت کند» مرتبط و این گزینه درست است.

۳۸ صِفْ لنا صاحب البستان: كان

- (۱) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يقدر أن يراها!
 (۲) غنياً سيئ الخلق يشتم كل شيء يراه!
 (۳) متشائماً مبعوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
 (۴) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأبوساً!

📣 صف لنا (توصیف کن برای ما) صاحب البستان (صاحب باغ را): كان (بود)

- (۱) محب الطبيعة (دوستدار طبیعت) و كل ما فيها (و هر آن چه در آن بود)، لكنه (ولی او) لم يقدر (نمی‌توانست) أن يراها (آن را ببیند).
 (۲) غنياً سيئ الخلق (ثروتمند و بد اخلاق) يشتم (دشنام می‌داد) كل شيء يراه (هر چیزی را که می‌دید).
 (۳) متشائماً (بدبین) مبعوضاً (منفور) يكره الحياة (بدش می‌آمد از زندگی) و ما فيها من المخلوقات (و آن چه از مخلوقات در آن است).
 (۴) وحيداً في عمله (در کارش تنها بود) لكنه لم يكن مأبوساً (ولی ناامید نبود).

پاسخ گزینه ۴ با توجه به متن که در آن به تنهایی کشاورز اشاره شده است و با توجه به گزینه‌های موجود فقط گزینه «۴» می‌تواند درست باشد.

۳۹ من كان يأتي بالبذور؟:

- (۱) الرياح
 (۲) اللعينات المخفية
 (۳) الفأرات
 (۴) الفلاح

📣 من كان يأتي بالبذور؟ (چه کسی بذرهای را می‌آورد؟):

- (۱) الرياح (بادها)
 (۲) اللعينات المخفية (لعنتی‌های مخفی)
 (۳) الفأرات (موش‌ها)
 (۴) الفلاح (کشاورز)

پاسخ گزینه ۳ همان‌طور که در متن گفته شده است، موش‌ها دانه‌ها را می‌آوردند و زیر خاک پنهان می‌کردند، اما آن‌ها را فراموش می‌کردند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

۴۰ ما هو مفهوم النص؟:

- (۱) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!
 (۲) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
 (۳) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان!
 (۴) من صبر في حياته نال ما طلبه!

📣 ما هو مفهوم النص؟ (مفهوم متن چیست؟)

- (۱) عسى (چه بسا) أن تكرهوا شيئاً (از چیزی بدتان بیاید) و هو خير لكم (در حالی که آن برایتان خوب و باعث خیر باشد).
 (۲) الحسرة (حسرت) سلاح من (سلاح کسی است که) لا حيلة له (هیچ چاره‌ای ندارد).
 (۳) لا تعجل (عجله مکن) فإن العجلة من الشيطان (زیرا عجله از [جانب] شیطان است).
 (۴) من صبر في حياته (هرکس در زندگی‌اش صبر کند) نال ما طلبه (به آن چه می‌خواهد، دست می‌یابد).

پاسخ گزینه ۱ با توجه به متن که موش‌های لعنتی باعث خیر شدند، گزینه «۱» درست است.

سراسری ریاضی ۹۸

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۱ - ۱۰)

۱- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:

(۱) ولیّ شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ...

(۲) همانا ولیّ شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...

(۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ...

(۴) به‌درستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ..

۲- «يَتْرَاكُمُ بَخَارُ الْمَاءِ فِي السَّمَاءِ وَ يَتَشَكَّلُ مِنْهُ الْغَيْمُ الَّذِي يُعَدُّ مَنَشَأَ الْمَطَرِ!»:

(۱) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و از آن ابر تشکیل می‌گردد که منشأ باران به‌شمار می‌آید!

(۲) این بخارهای متراکم آسمان هستند که ابر را تشکیل می‌دهند و همان منشأ باران به‌شمار می‌آیند!

(۳) از بخارهای آبی که در آسمان متراکم شده است ابرها به‌وجود می‌آیند و آن یک منشأ برای باران است!

(۴) بخار آب در آسمان متراکم می‌شود و سبب به‌وجود آمدن ابرها در آسمان می‌گردد که منشأ باران است!

۳- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيئُهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»:

(۱) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقمندان سخت است برای این که دوست دارد شکار زنده بخورد!

(۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!

(۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقمندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!

(۴) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

۴- «إِنَّ مِنَ الْأَخْلَصِ النَّاسِ مَنْ تَجْرِي يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ!»:

(۱) از مردم بااخلاص تر کسی است که چشمه‌های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!

(۲) کسی که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود، از خالص‌ترین مردم است!

(۳) از خالص‌ترین مردمان کسی است که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!

(۴) کسی که چشمه‌های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از بااخلاص‌ترین مردمان است!

۵- «لَا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ، فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ!»:

(۱) با شخص کذاب مشورت مکن، زیرا او چون سراب است، دور را بر تو نزدیک می‌نمایاند و نزدیک را دور!

(۲) دروغزن را مورد مشورت خویش قرار نده، چه او همچون سراب بعید را به تو نزدیک می‌نمایاند و قریب را دور!

(۳) با شخص دروغگو مشورت نکن، چه او مانند سراب دور را به تو نزدیک می‌کند و نزدیک را از تو دور می‌سازد!

(۴) کذاب را مشاور خود قرار مده، زیرا او مانند سراب است که بعید را به تو قریب می‌کند و قریب را از تو بعید می‌سازد!

۶- «كَانَتْ أَفْكَرَ فِي نَفْسِي هَلْ يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ قَدْ خُلِقْتَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضَ وَ كُلُّ مَا فِيهِمَا مِنْ دُونِ حِكْمَةٍ!»:

(۱) با خویش در اندیشه‌ام که آیا امکان دارد این آسمان و زمین و همه چیز که در آن‌هاست بی‌حکمت خلق شود!

(۲) با خودم فکر می‌کنم که آیا ممکن است، آسمان و زمین و هرچه در آن هست بی‌حکمت خلق شده باشد!

(۳) با خود می‌اندیشیدم، آیا امکان دارد که آسمان و زمین و هر آن‌چه در آن‌هاست بدون حکمت خلق شده باشد!

(۴) با خویشتن خود فکر می‌کردم آیا ممکن است این آسمان و این زمین و آنچه که در آن هست بدون حکمت خلق شود!

۷- «هَنَّاكُ كَلِمَاتٌ تَجْرِي عَلَى أَقْلَامِ بَعْضِ الشُّعْرَاءِ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ تَدُلُّ عَلَى مَفَاهِيمٍ جَدِيدَةٍ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُهَا الْآخَرُونَ!»:

(۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!

(۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!

(۳) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدیدی که دیگران آنها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!

(۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آنها را نمی‌شناختند!